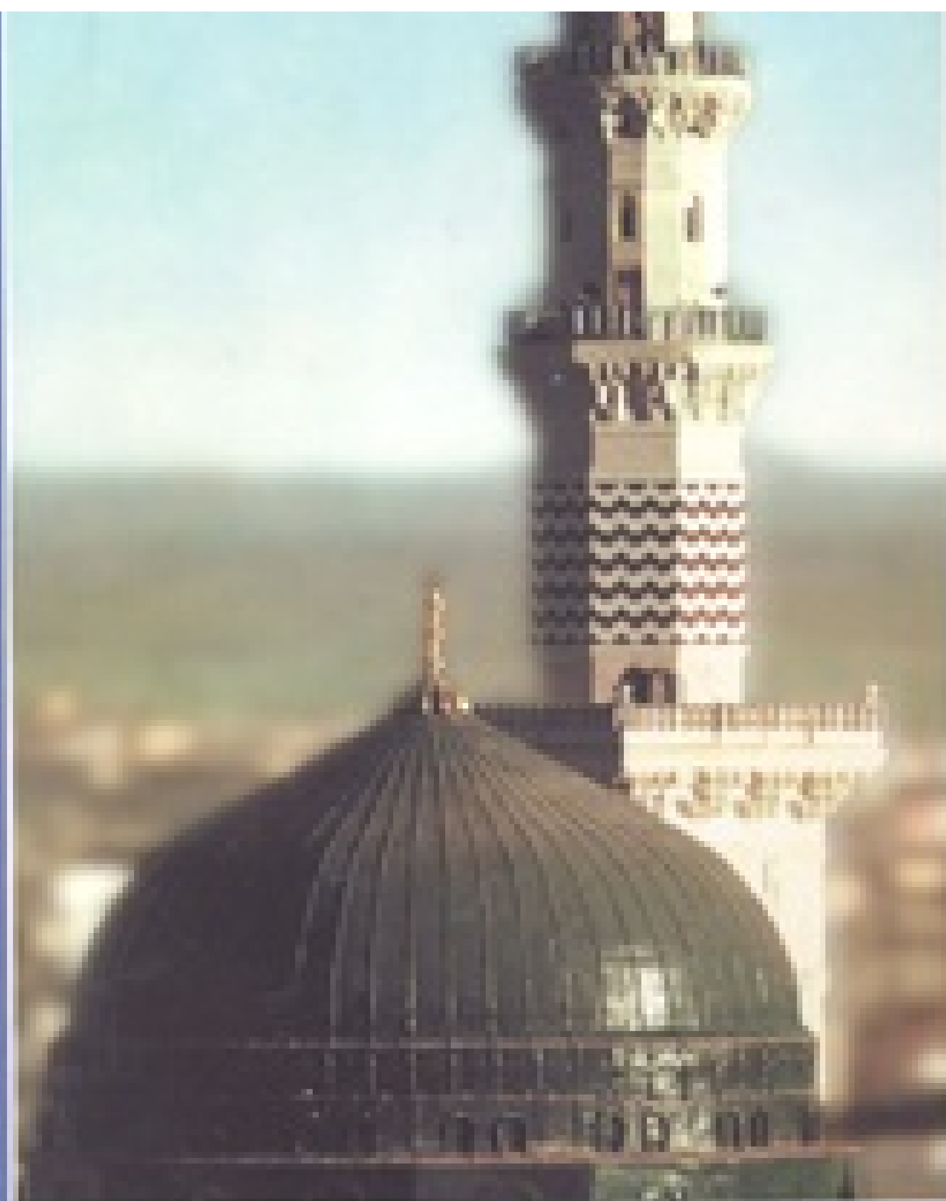


آزموده‌ها

نگاهی به تجربیات
و نیازهای روحانیون در عمره

واحد آموزش امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری



بسم الله الرحمن الرحیم

آزموده ها

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آزموده ها جلد۳

مشخصات کتاب

نام کتاب: آزموده ها

نویسنده: معاونت امور روحانیون

موضوع: مرجع

زبان: فارسی

ناشر: نشر مشعر

ص:۱

اشاره

ص:۲

آزموده ها (۳)- نگاهی به تجربیات و نیازهای روحانیون در عمره

آشنایی با این شماره

اشاره

عَنِ النَّبیّ (صلی الله علیه وآله): لَمَقامِ أَحَدِکُمْ فِیالدُّنْیا یَتَکَلَّمُ بِحَقّ یرد به باطلا أو ینصر به حقّاً أفضل مِن هِجْرهٔ مَعِی. (۱)

در دوران ما، بانوان و جوانان، بخش مهمی از زائران خانه خدا را تشکیل می‌دهند و تاکنون در باره مطالب ویژه آنان، کمتر سخن به میان آمده است؛ زیرا عزیزان روحانی، مطالب خود را برای عموم در نظر می گیرند و این دو گروه نیازهای خاص خویش را دارند که باید مورد توجه و دقت قرارگیرد.

به‌خصوص که جوانان سرمایه‌های آینده این مرز و بوم هستند و پربارسازی معنویت در وجود آنان، به نوعی بیمه ساختن فردای جامعه اسلامی است.

از سوی دیگر، بانوان نیز مادران با کفایتی هستند که در تربیت صحیح فرزندان، نقش فوق‌العاده مهمّی دارند و جای بسی خوشحالی است که آنان اشتیاق زیادی به آموختن و عمل کردن به دستورات اسلامی و مناسک دارند.

این دو نکته مهم ایجاب می کند که برای کاروان‌های دانشجویی و یا کاروان‌هایی که تعداد جوانان در آنها چشمگیر است جلسات ویژه بانوان و جوانان در کاروان‌ها تشکیل گردد و در حدّ فهم و نیازشان با آنان سخن گفته شود.

۱- کنز العمال، ح ۵۵۸۹

ص:۳

عمره نامه، آزموده‌ها، در این شماره با این نگرش نکاتی را تقدیم مخاطبان خویش کرده است. امید است مورد استفاده برادران قرار گیرد و باتذکرات دقیق خود، این مجموعه را، که جهت عمره تهیه می‌شود، پربارترنمایند.

بدیهی است مطالب این شماره، ادامه آزموده ه ی شماره ۱ و ۲ است و انتظار می‌رود روحانیون محترم، هر ۳ شماره، بهویژه تا صفحه ۹۰ شماره ۱ را کاملا ملاحظه نمایند.

در پایان، از زحمات برادران گرامی، حضرات حجج اسلام آقایان: مقدادی نواب و رضوانی که ما را در تهیه این‌مجموعه یاری‌کردند، قدردانی و تشکّر می کنیم.

امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری

آموزش

ص:۴

معاونت امور روحانیان بعثه مقام معظم رهبری در راستای‌وظایف خود و بر حسب تجربیات مفیدی که طی سالیان‌متمادی از طریق شما عزیزان کسب کرده، برای سهولت بیشتر، استفاده بهتر و برگزاری سفری پُربار و ارزشمند نکاتی راکه‌در انجام صحیح عمره مفید و لازم است در محورهای ذیل تقدیم‌می‌دارد:

الف: توصیه‌های معاونت امور روحانیون.

ب: مسائل آموزشی و احکام مناسک.

ج: اسرار و معارف حج.

د: آشنایی با تاریخ و اماکن.

ه-: مسائل اخلاقی و تربیتی.

و: مسائل سیاسی و اجتماعی.

بدون شک توجه به نکات فوق و به کار بستن مواردی که به آنها اشاره خواهد شد، در عملکرد عزیزان روحانی و در ارزیابی گزینش آنان مؤثر خواهد بود.

ص:۵

الف. توصیه‌های معاونت امور روحانیون

۱. التزام به سیاست‌های بعثه مقام معظم رهبری و دستورالعمل‌های ابلاغی.

۲. رعایت شئون روحانیت در کلیه مراحل سفر.

۳. حضور با لباس روحانیت در مسجدالنبی و مسجدالحرام.

۴. اجتناب از پذیرفتن نیابت غیر تبرعی در نماز طواف و موارد مشابه‌آن.

۵. خودداری از واسطه شدن در گرفتن امضا و تاییدیه برای مدیران و خدمه کاروان.

۶. پرهیز از مواضع تهمت.

۷. حفظ و تقویت نشاط جسمی و روحی در طول سفر.

۸. انعکاس پیشنهادهای عملی در جهت رشد و بهینه‌سازی برنامه‌ها.

۹. شرکت بموقع، در جلسات بعثه، همراه با زائران در جلسات عمومی و دعای کمیل و غیره.

۱۰. گزارش بموقع عملکرد و تکمیل فرم‌های لازم هنگام ورود به کشور عربستان.

۱۱. همکاری با رابطین روحانیون و پاسخ به سؤالات آنان.

۱۲. پرداخت وجوه شرعیه و نذورات به بخش مربوطه در بعثه.

۱۳. کوشش در جهت تحکیم اساس اعتقادات زائران.

ص:۶

۱۴. همکاری با مدیر و مطلع ساختن او در جهت پیش‌بینی نیازهای فرهنگی.

۱۵. پرهیز از اعمال نظر شخصی، تک روی، و مقابله با مدیر وزائران.

۱۶. تلاش در کاهش مشکلات کاروان و تنش‌های زائران.

۱۷. ایجاد جو محبت، دوستی و خیرخواهی در بین اعضای کاروان وزائران.

ب. مسائل آموزشی و احکام

۱. تشکیل حداقل دو جلسه توجیهی و آموزشی برای زائران قبل ازسفر.

۲. برنامه ریزی قبلی برای تقسیم وقت جلسه به بیان: احکام، اسرار و معارف، تاریخ، مسائل اخلاقی، تربیتی، اجتماعی وسیاسی.

۳. رعایت اختصار و گویابودن مطالب و متناسب بودن آن با حال زائران.

۴. طبقه بندی زائران و انتخاب بهترین شیوه آموزشی مناسب برای‌آنان.

۵. رعایت زمان بندی در جلسات و حضور بموقع در آن.

۶. اصلاح قرائت، تلبیه و رسیدگی به حساب سال زائران.

۷. پاسخ صحیح به سؤالات دینی و رسیدگی به امور معنوی‌زائران.

۸. نظارت، کنترل و حصول اطمینان از انجام اعمال زائران.

۹. هماهنگی با روحانیون سایر کاروان‌های محل استقرار

ص:۷

جهت ارائه خدمات فرهنگی.

۱۰. معرفی کتاب‌های مناسب برای مطالعه به زائران جهت بالابردن سطح علمی آنان.

۱۱. آموزش ساده احکامی که در صحت مناسک لازم و مؤثراست.

۱۲. بیان مسائل شرعی مطابق فتوای حضرت امام خمینی (ره) و پاسخ به سؤالات زائران برابر فتوای مرجع تقلید خودشان.

۱۳. پرهیز از بیان مسائل نگران کننده و هول آفرین.

۱۴. تشکیل جلسات اختصاصی برای بانوان و توجیه آنان نسبت به احرام از مسجد شجره و مشکلات معذورین، مسئله نذر و مواردديگر.

۱۵. پرهیز از نقل موارد اختلافی و اقوال غیر مشهور.

۱۶. نظارت و کسب اطمینان از احرام زائران، و همراهی و راهنمایی آنان در طول انجام اعمال واجب.

۱۷. نظارت بر انجام مناسک سالمندان و معذورین در انتخاب راه آسان برای آنان.

۱۸. با پایان گرفتن اعمال و به سرآمدن سفر و همزمان با ترک شهرهای مدینه و مکه برنامه‌ریزی برای زیارت و طواف وداع.

ج. اسرار و معارف حج

از آن جائی که روحانی قبل از انجام سفر و در طول سفر همواره با زائر در ارتباط است و این سفر یکی از بهترین و با

ص:۸

اهمیت‌ترین خاطرات برای او خواهد بود، برای معرفی بهتر و بهره‌برداری صحیح‌تر از این سفر بجاست که از آغاز سفر با برنامه‌ریزی حساب شده اسرار و معارف حج را در فرصت‌های مناسب به صورتی زیبا و شیرین به گونه‌ای بیان کنیم که در اعماق وجود او مؤثر افتد. مهم‌ترین محورهایی که می‌توان در مورد آن بحث کرد عبارتند از:

۱. بیان اهمیت حج و عمره.

۲. سابقه تاریخی تأسیس خانه کعبه.

۳. داستان زندگی حضرت ابراهیم خلیل.

۴. اشاره‌ای به توکل و ایثار حضرت هاجر و فرزندش اسماعیل.

۵. اشاره به فلسفه و اسرار مناسک حج و نقش سازنده آن.

د. آشنایی با تاریخ و اماکن

به خاطر استفاده بهتر از اطلاعات تاریخی، توصیه می‌کنیم عزیزان روحانی قبل از سفر برای این بخش حداقل یک کتاب را مورد مطالعه قرار دهند و در صورت امکان از جاهای لازم آن یادداشتی همراه خود داشته باشند، تا هنگام زیارت اماکن مورد بهره برداری قرار دهند و در مورد سؤالات احتمالی زائران از قبل جواب داشته باشند. به خصوص در مواردی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، مانند شهدای فخ، بدر، ربذه، خیبر، غدیر و امثال آنها.

مهم‌ترین محورهایی که در مورد تاریخ و اماکن توصیه می‌شود:

ص:۹

۱. معرفی اجمالی شبه جزیره عربستان از نظر جغرافیایی و اطلاعاتی کلی در مورد آثار و اماکن اسلامی مکه و مدینه.

۲. توضیح کامل پیرامون اماکن زیارتی پیش از موعد مقرر زیارت محل‌های مزبور.

۳. شرکت در آموزش ویژه اماکن و آثار اسلامی در مکه و مدینه.

۴. انتخاب وقت مناسب با توجه به شرایط زائران برای زیارت و دیدار از اماکن تاریخی.

۵. توصیه به نوشتن خاطرات و یادداشت مطالب مهم در طول‌سفر.

۶. حتی الامکان توجیه و توضیح برای زائران پیرامون اماکن مکه و مدینه از روی نقشه.

۷. معرفی و زیارت قبور بزرگان و اولیای خدا در قبرستان بقیع برای بانوان از راهروهای شمالی بقیع و روبه قبله.

۸. زیارت بزرگان در قبرستان ابوطالب برای آقایان از پشت پنجره‌ها و در داخل قبرستان.

۹. در منطقه احد به خاطر جلوگیری از ازدحام و استفاده همگان از فضاهای جلوی قبور شهدا، ابتدا در کنار اتوبوس‌ها توضیح لازم درباره‌شهدای احد برای زائران داده شود، و خواندن زیارت نامه در جلوی‌قبرستان.

۱۰. ذکر شهدای فخ و اشاره به بدر، ربذه، خیبر و غدیر در حد امکان و در اوقات مناسب.

۱۱. توجیه بانوان نسبت به اماکن داخل مسجدالنبی (ص)

ص:۱۰

جهت استفاده هنگام تشرف.

۱۲. تشرف دسته جمعی همراه با زائران در هفته اول جهت زیارت و آشنایی با آثار اسلامی به جای مانده از صدر اسلام و شرکت در نمازجماعت.

ه-. مسائل اخلاقی و تربیتی

در سفر حج، بر خلاف عمره، به خاطر کثرت جمعیت، زمان کوتاه انجام اعمال و ناتوان بودن اغلب زائران از یک طرف و از سوی دیگر اعمال طاقت‌فرسای عرفات، مشعر و منی گاهی شرایطی ایجاد می‌شود که عموماً به تنش و درگیری در کاروان می‌انجامد و همه ساله شاهد آن هستیم. این مسئله در بین افراد مُسِن و ناتوان و عصبی بیشتر ملاحظه می‌شود. روحانی‌موفق در این موارد با آمادگی قبلی می‌تواند در برقراری آرامش ورفع مشکلات حرف اول را بزند. در این جا به مهم‌ترین نکاتی که رعایت‌آنها می‌تواند از آغاز سفر زمینه این گونه حرکات منفی را خنثی کند اشاره می‌کنیم:

۱. حسن معاشرت با زائران در طول سفر.

۲. احترام قائل شدن برای کلیه زائران و عدم تبعیض میان آنان در روابط و برخوردها.

۳. بردباری کردن در برخورد با مشکلات به خصوص هنگام تندی کردن افراد ناتوان و عصبی.

۴. رعایت نظم و انضباط در انجام وظایف.

۵. حضور مرتب در جلسات.

۶. برخورد عاطفی و متواضعانه با زائران.

ص:۱۱

۷. همراهی با زائران هنگام صرف غذا.

۸. سرکشی به زائران و پاسخگویی به سؤالات ایشان.

۹. ایجاد آرامش در همسفران و رفع نگرانی از آنان.

۱۰. رعایت آداب معاشرت به ویژه هنگام صرف غذا.

۱۱. پرهیز از برخورد تحقیرآمیز با زائران.

۱۲. چشم پوشی از خطاهای زائران و تذکر پنهانی به آنان.

۱۳. سعی در اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی زائران.

و. مسائل سیاسی و اجتماعی

۱. معرفی کشور عربستان از نظر اداره سیاسی و حکومت.

۲. اشاره به پیشینه تاریخی آن، موقعیت روحانیون و علما و کیفیت اداره‌مملکت.

۳. روابط کشور ایران و عربستان و موقعیت کلی کشور عربستان در بین کشورهای اسلامی.

۴. معرفی کوتاهی از مذهب در آن کشور.

۵. پرهیز از بیان مسائل اختلاف برانگیز.

۶. تبیین دیدگاه‌های امام راحل پیرامون حج ابراهیمی و حرمین‌شریفین.

۷. تبیین نظرات امام راحل و مقام معظم رهبری درباره وحدت مسلمین‌جهان.

پیش بینی‌های لازم

۱. تشکیل جلسات توجیهی کاروان در ایران و توصیه‌های لازم تا قبل از رسیدن به مدینه، بدیهی است غفلت از بیان

ص:۱۲

تذکرات مربوط به این مقطع برای زائران به ویژه افرادی که اولین سفر تشرف آنهاست دلهره و اضطراب به همراه دارد.

۲. شناسایی روحی روانی زائران و پیش بینی نیازهای آنان در جهت حسن انجام اعمال و ارتقای معنوی و بهره‌مندی از اعمال.

۳. سازماندهی زائران در گروه‌های پانزده نفره و استفاده از افراد تحصیل کرده.

۴. به بانوان توصیه شود از پارچه‌های نازک جهت لباس احرام و چادر استفاده نکنند و لباس‌ها گشاد دوخته شود.

۵. بانوان نسبت به دوره عادت ماهانه توجه داشته باشند و پیش‌بینی لازم را به‌عمل آورند.

۶. در فرودگاه و هنگام پرواز وضعیت نمازهای زائران و در فرودگاه‌های عربستان، تذکرات مربوط به نکات لازم در نظر گرفته شود.

۷. نوار کاست و فیلم ویدیویی در اختیار رانندگان مسیرهای جده به مدینه و مدینه به مکه، که از طریق بعثه فراهم شده قرار داده شده است پیگیری شود تا از آنها استفاده گردد.

۸. شناسایی وضعیت تقلیدی زائران و بیان احکام و مناسک به نحوی که با فتوای عموم مراجع سازگار باشد و موارد غیرقابل هماهنگ جداگانه به زائران مربوط تذکر داده شود این امر در مسجد شجره و سایر موارد به نحوی که به حالت معنوی احرام لطمه نزند به زائران تذکر داده شود.

ص:۱۳

۹. جهت رفتن به زیارت و بازدید از اماکن اسلامی در شهرهای مکه و مدینه از قبل نسبت به تهیه صورت مورد نیاز، آب و آبمیوه و ... از مدیر کاروان استفسار نمایید.

۱۰. اگر صبح‌ها بین‌الحرمین در مدینه تراکم جمعیت باشد با هماهنگی زائران می‌توان از فاصله بین نماز مغرب و عشا و پس از شام استفاده کرد.

مدیریت در بحران

نفس مسافرت همیشه با مشکلاتی روبه‌رو بوده است که گذشته از فواید سفر بعضی سختی‌های آن را طاقت‌فرسا دانسته‌اند، به ویژه مسافرت جمعی و در کشورهای دیگری که افراد مجبور هستند وظایف دینی آمیخته با سرنوشتشان را در آن‌جا رقم زنند. حال اگر در طول چنین سفری مشکلی برای کاروان و یا یکی از همسفران پیش آید، این روحانی و مدیر است که باید با هماهنگی و تدبیر لازم کاروان را هدایت و از نگرانی و دلهره نجات دهند و روحانی باید آمادگی‌های لازم در این راستا داشته باشد، مثلًا:

۱. پیش بینی آن که اگر در کاروان فردی گم شد و هر چه تحقیق کردند او را پیدا نکردند.

۲. اگر در کاروان برخورد فیزیکی بین اعضای کاروان و یا اتباع سایر کشورها به وجود آمد.

۳. اگر در مسیرهای بین شهری اتوبوس‌ها دچار حادثه‌ای شدند و زائران اضطراب پیدا کردند.

ص:۱۴

۴. اگر اتوبوس‌ها به موقع نیامدند و یا به موقع به مقصد نرسیدند و یا هتل مطلوب زائران نبود.

۵. اگر برای اعضای کاروان حادثه‌ای ناگوار رخ داد.

۶. اگر مدیر توانایی اداره کاروان را به هر دلیل از دست داد.

۷. اگر در بین زائران افراد ناتوان از اعمال وجود دارد و هیچ کمک و همراهی ندارند.

و ده‌ها مورد دیگر که می‌تواند خود به خود در داخل کاروان روحانی را با بحران روبه‌رو سازد که اگر روحانی آمادگی قبلی برای هر کدام از این حوادث داشته باشد و راه کار آن را در نظر بگیرد سریع تصمیم‌گیری شده و همه زائران به راحتی از این سختی‌ها خواهند گذشت.

آزموده ها ؛ ج۳ ؛ ص۱۴

به سوی مسجدالحرام

۱. از انتقال زائرانی که دیر به مکه وارد شده‌اند به مسجدالحرام از یک ساعت به اذان صبح پرهیز شود و استفاده فرصت از بعد از نماز صبح.

۲. کاروان‌هایی که امکان انجام نماز طواف خلف مقام را ندارند می‌توانند برای طواف واجب زائران را توجیه کنند که قصد طواف مستحبی کنند و طواف واجب را پس از نماز صبح انجام دهند. این اقدام از چرت زدن و یا نماز طواف واجب را در محل غیرخلف مقام به‌جا آوردن جلوگیری می‌کند و عملًا زائر نسبت به محل نماز طواف واجب و غیرواجب توجیه می‌شود.

ص:۱۵

۳. قبل از ورود به مسجدالحرام نسبت به وضو داشتن همه زائران استفسار شود.

۴. در هنگـام طواف و یـا سـعی از قرائت ادعیه بـا صـدای بلنـد پرهیز شود و از زائران نیز خواسـته شود حـالت دعـا را حفظ کننـد از سرگروه‌ها می‌توان در حفظ هماهنگی در انجام طواف و سعی و قرائت ادعیه کمک گرفت.

۵. آخرین سؤال‌های زائران را قبل از ورود به مسجدالحرام با محبت تمام به زائران خانه خدا و میهمانان الهی پاسخ بگویید.

۶. توصـیه شود وسایـل و کفش‌هـای خود را در محـل منـاسبی که به این امر اختصاص یافته قرار داده و از همراه داشـتن کفش‌ها در مطاف و سعی و در هنگام انجام عبادت پرهیز کرده تا ضمن عدم زحمت برای دیگران فارغ البال به عبادت بپردازیم.

۷. حتی المقدور مسائل مبتلا به زائران را از مناسک به صورت فیش در اختیار داشته باشیم تا در صورت لزوم سهل الوصول‌تر باشد.

چه کنیم زائران قبل از نماز عشا حرمین را ترک نکنند؟

یکی از حرکات غیرقابل توجیه برای اهل سـنت بازگشت جمعیِ زائرانِ ایرانی از مسـجدالحرام و مسـجد النبی قبل از نماز عشا اسـت چون مسلمانان سایر کشورها از فرصت بین نماز مغرب و عشا جهت شرکت و برگزاری نماز جماعت

ص:۱۶

عشـا اسـتفاده می‌کننـد و این فاصـله را بـا عرض ارادتی در مـدینه و طوافی در مکه پر می‌کنـد امّا درست زمان خروجشان با حرکت گروهی و دسته جمعی زائران سایر کشورهای اسلامی به سوی این مسجد روبه‌رو می‌شوند.

و با توجه به شناخته شدن زائران ایرانی برای عموم مسلمانان این اقدام هیچ توجیهی ندارد.

روحانیون محترم کاروان‌ها بیشترین اثر را در جهت حل این عمل وهن‌آمیز می‌توانند داشته باشند که از جمله اقداماتشان می‌تواند.

۱. جلسـات داخـل هتل‌هـا را (به ویژه هتل‌هـایی که جـای مناسبی برای جلسات ندارنـد) و در فرصت بین نماز مغرب و عشا در طبقه فوقانی مسجدالحرام و در فضای جلوی مسجدالنبی برگزار نمایند.

۲. تبلیغ جهت ثواب ختم قرآن و استفاده از این فرصت جهت تشکیل حوزه‌های ختم قرآن و مسجدین.

۳. بیان فضیلت نماز جماعت و انجام نماز به جماعت در حرمین شریفین.

۴. نمازهای قضا شده را در این فرصت انجام دهند.

۵. توجیه زائران در این که فرصت بین الصلاتین را جهت خرید انتخاب نکنند.

۶. استفاده از نظر زائران در انتخاب یکی از گزینه‌ها برای امور فوق.

۷. همکاری و حضور مدیران کاروان در رفت و برگشت

ص:۱۷

ازحرم.

۸. پرداختن به طواف در مکه و زیارت در مدینه هر شب به یاد یکی از کسانی که مورد نظر زائران هستند از معصومین علیه‌السلام، مراجع عظام تقلید، علما و صلحا، دوستان و بستگان و نزدیکان.

۹. تبیین مسئله شماره ۱۳۱۳ مناسک محشی و بیان نظر مراجع عظام تقلید در این راستا.

نماز در مطاف

جمعی از زائران به گمان این‌که امام جماعت چسبیده به کعبه نماز را برگزار می‌کند و یا این‌که در حال طواف نماز جماعت برگزار گردیده، در محدوده مطاف به نماز جماعت می‌ایستند که عموماً جز در نماز عصر و در ایام خلوتی شهر مقدس مکه، امام جماعت صبح‌ها و مغرب و عشا با فاصله چند متر پشت مقام ابراهیم علیه السلام و در نماز ظهر در سکوی مقام حنبلی مقابل دیوار رکن یمانی و حَجَر الاسود به نماز می‌ایستد و مقدم شدن بر امام در جماعت موجب بطلان نماز می‌گردد. بنابراین لازم است زائران را نسبت به محل ایستادن امام جماعت و نکات ذیل توجیه کرد:

۱. اگر صف‌های بسته شده در اطراف خود کعبه به صورت کامل بسته شده است، امام جماعت در نزدیک‌ترین نقطه به کعبه به نماز ایستاده است ولی اگر در قسمتی از اطراف کعبه کسی به نماز نایستاده امام جماعت در مقابل همان قسمت و

ص:۱۸

مقداری عقب‌تر به نماز ایستاده است.

۲. در ماه مبارک رمضان در کلیه مواردی که باران می‌بارد هم در نمازهای تراویح و هم در نمازهای تهجّد امام جماعت در مقام حنبلی به نماز می‌ایستد.

۳. نماز آیات نیز اگر مربوط به خورشیدگرفتگی است در مقام حنبلی برگزار می‌شود.

۴. زائران توجیه شوند که قبل از نماز جماعت به گونه‌ای وارد مطاف شوند که اطمینان داشته باشند تا شروع نماز، مطاف را ترک خواهند کرد و نماز جماعت را در خلف امام جماعت و به صورت استداره برگزار می‌کنند.

۵. فاصله بین اذان و اقامه نماز را برای زائران توجیه و به آنها توصیه نماییم که بین اذان صبح و اقامه آن حدود ۲۰ تا ۲۵ دقیقه و بین اذان و اقامه نماز ظهر حدود ۲۰ دقیقه و اذان و اقامه نماز عصر ۱۵ دقیقه و اذان و اقامه نماز مغرب ۷ دقیقه و اذان و اقامه نماز عشا نیز حدود ۷ دقیقه فاصله قرار می‌دهند.

جدول فاصله بین اذان و اقامه نمازهای یومیه

نمازهامدت فاصلهنماز صبح

صبح ۳۰ دقیقه‌تا روشن شدن هوا به‌طوری که افراداز نزدیک یکدیگر را ببینند

ظهر ۲۵ دقیقه‌جهت انجام نوافل

عصر ۱۵ دقیقه‌جهت انجام نوافل

مغرب ۷ دقیقه‌جهت انجام نوافل

عشا ۷ دقیقه‌جهت انجام نوافل

ص:۱۹

لذت و آرامش در عبادت

در گذشته موارد زیادی از زائران بهویژه بانوان دیده شده که به علت خوف از عدم انجام اعمال عمره و یا حج گرفتار اضطراب شده‌اند و با ناهنجاری‌های روحی روانی و یا عدم بهره‌مندی از عبادات و آرزوی دیرینه روبه‌رو گشته‌اند. بدیهی است این اضطراب از نوع خوف امام صادق علیه السلام و یا سایر معصومین علیهم السلام هنگام احرام نیست، زیرا معصومین علیه السلام به خاطر ارتباط معنوی و روحی و دانشی که دارند به فلسفه و عمق و ژرفای احرام، طواف و سعی واقفند (انّما یخشی اللّه من عباده العلماء) ولی اضطراب بعضی از زائران در خوف از ناتوانی‌ها و وسوسه شیطانی است تا کام جان زائر را از لذت عبادت محروم سازد. از این رو لازم است روحانیون محرم کاروان‌ها زائران را توجیه کرده و دلهره زدایی نمانید، که:

۱. یادآوری دعوت الهی از آنان و این که مورد توجه صاحب بیت هستند.

۲. توجیه ساده بودن اعمال و توانایی داشتن انجام آن برای همه و در عین حال دقیق بودن که قصد قربت و انجام صحیح آن پذیرفته خواهد شد.

۳. تشکیل جلسات آموزشی هم در ایران و هم در مدینه و شناسایی افراد عصبی و افسرده داخل کاروان و ایجاد پویایی و نشاط در آنان.

۴. افرادی که سابقه تشرف داشته‌اند به صورت تمرینی

ص:۲۰

مُحرِم شوند و به دور ماکت طواف کنند.

۵. نیت‌های اعمال به صورت ساده و این که هر کاری بدون نیت امکان انجام ندارد و همه افراد هر کاری می‌کنند از روی نیت است توضیح داده شود و جهت‌گیری مهم نیست، بلکه قصد قربت را مورد توجه قرار دهند و در صورت امکان نوشته‌ای از نیت‌ها در اختیار افراد قرار دهند و از بیان احتیاطهای سخت پرهیز شود.

و احتیاطهای واجب نیز به فتاوا رجوع داده شود.

۶. توجیه این که امکان جبران همه اعمال در صورت باطل بودن وجود دارد ولی افراد سعی کنند اعمال را به صورت صحیح انجام دهند تا نیاز به جبران نباشد.

۷. چک کردن مورد به مورد اعمال، روحیه توانایی را در زائران افزایش می‌دهد از این حالت نباید غافل شد.

۸. جهت توجیه زائران از قسمت سکوهای اطراف مسجدالحرام و قبل از ورود به طواف، طواف سایر زائران را در صورت امکان ملاحظه کنید.

۹. روحانی با آرامش بخشیدن و پرهیز از بیان‌های غلط و دشوار و انتخاب زمان مناسب برای انجام طواف و سعی زائران را به مسجدالحرام گسیل دارد.

۱۰. از بیان فتواهای مختلف مراجع عظام در جمع پرهیز کرده حتی‌المقدور نظری که جامع فتاوا باشد بیان گردد.

۱۱. الفت و اعتمادسازی روحانی در بین زائران و این که روحانی در تمام مراحل انجام اعمال و پس از آن در

ص:۲۱

خدمت‌شماست.

۱۲. همراه بودن با سایر زائران در ایجاد آرامش و صحت اعمال مؤثر است، در صورت عقب افتادن برخی از اعمال بدون دلهره بقیه اعمال را انجام داده خود را به روحانی برسانید و اعمال انجام گرفته را به اطلاع وی برسانید.

احرام لذت و آرامش در عبادت

۱۳. از سپردن افراد مضطرب به افرادی که سابقه تشرف و تدبیر لازم را دارند غفلت نکنیم و حتی المقدور اعمال را پس از سازماندهی کاروان به انجام برسانیم.

۱۴. از انجام اعمال در هنگام خستگی و عدم نشاط زائر و یا تنگی وقت پرهیز شود.

۱۵. برنامه‌های زیارتی در مکه به صورت کامل و مکتوب در اختیار زائران قرار گیرد.

ویژگی‌های روحانی تأثیرگذار

در سفر زیارتی عمره و حج زائران انتظاراتی از روحانی دارند که از هیچ فرد دیگر در داخل کاروان ندارند و گاه سال‌ها دعاگوی روحانی و یا خدای نکرده گرفتار بدگویی او خواهند گردید. بدیهی است اگر روحانی با عملکرد و بی‌دقتی خویش زمینه بدگویی زائران را فراهم آورد در گناه آن شریک خواهد بود و از طرف دیگر عملکرد مثبت روحانی و قدردانی زائران نوعی حمد و سپاس از خالق هستی است که الحمد کله لله و

ص:۲۲

روحانی در پاداش الهی بر سنت گذاران نیکی و پاکی سهیم خواهد بود. ویژگی‌هایی که روحانی را تأثیرگذار می‌کند عبارت است از:

۱. روحانی خود عامل و مصداق کونوا دعاةً للناس بغیر السنتکم باشد و مشفقانه و دلسوزانه برخورد کند.

۲. روحانی به مستحب‌ها به گونه‌ای که به کار زائران لطمه‌ای وارد نیاورد عمل کند.

۳. انجام اعمال مخلصانه باشد و هیچ نوع چشمداشت زمینی بر انجام این عمل ارزشمند آسمانی نداشته باشد.

۴. پیش‌بینی و تهیّه مطالب مناسب زائران و اخلاقیات سفر در اماکن و مزارات.

۵. پرهیز از اقوال ضعیف و بیان مطالب متقن و محکم با مطالعه و بیان منابع.

۶. بیدار ساختن احساسات زائران نسبت به تربیت خداپسندِ فرزندان و گرامیداشت یاد پدران و مادران و حقداران.

۷. ایجاد ارتباط صمیمانه با مردم، در عین حفظ متانت ووقار.

۸. از محدودیت‌های سفر و اعمال عمره و یا حج، به شیوه‌های تربیتی و اخلاقی آن استفاده کند.

۹. دعاها و زیارتنامه‌ها را حتّی‌المقدور به صورت کوتاه و کلّی، قبل از قرائت ترجمه کند، تا زائران متوجّه محتوای دعا و یا زیارتنامه باشند.

ص:۲۳

۱۰. از دعاهای صحیفه سجادیه با رعایت مناسبت و مناجات علی (علیه السّلام) در مسجد کوفه استفاده کند.

۱۱. نسبت به روانشناسی کاروان و شناخت روحیات کاروان اقدام کرده باشد، و وضعیت عمومی و علائم حیاتی کاروان را در طول سفر در اختیار داشته باشد. نسبت به رفع کاستی‌ها و تقویت توانایی‌ها اقدام کند.

۱۲. از سخنرانی‌های متداول و کلیشه‌ای پرهیز کند؛ و در صورتی که کسانی در کاروان نکات جالبی دارند، از آنها بخواهد که یا خود و روحانی نکات جالب آنان را به اطّلاع عموم رساند، و روحانی آن نکات را تکمیل و با بیانی ساده آثار تربیتی آن را استفاده کند.

۱۳. در مدینه از سوژه‌های مدینه، غزوات و فداکاری‌ها و معصومین (علیهم السّلام) استفاده کند، و در مکّه از مطالب توحیدی و پرهیز از شرک در اعمال و مقاومت‌های پیامبر گرامی اسلام و یاران اندکشان و فتح مکّه و فداکاری‌های همسر و عموی پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بحث شود.

۱۴. از مشارکت مردم در زمان برگزاری جلسات و محلّ آن بهره بگیرد.

۱۵. سازماندهی کاروان جهت سامانبخشی به امور عبادیِ زائران، و استفاده بهینه از افراد توانمند معرفتی کاروان.

۱۶. بهره‌گیری از همه فرصت‌ها، حتّی مسیرهای بین شهری و بازدید اماکن و تقسیم وقت خود با زائران همه اتوبوس‌ها.

ص:۲۴

۱۷. در آخر جلساتِ هر روز، موضوع صحبت دو روز بعد را بیان، و از زائران خواسته شود در جلسه بعد نظراتشان را ارائه‌دهند.

۱۸. از وسایل کمک آموزشی جهت تصحیح قرائت و توجیه اعمال کمک بگیرد.

۱۹. بیدار کردن افراد هنگام سحرها، جهت حضور در مسجدالنّبی (ص) و مسجدالحرام.

۲۰. تهیّه و اهدای جوایز در مسابقات داخل کاروان.

۲۱. بیان بایدها و نبایدهای عربستان، و توجیه کاملِ زائرنسبت به روحیات، عبادات مسائل اجتماعی اقتصادی درعربستان.

۲۲. روحانی فعالیّت‌های تبلیغی خود را در طول سال، جهت انجام سفرِ تبلیغی عمره و یا حجّی موفّق، برنامه‌ریزی کند. در این راستا می‌تواند از مباحثات سه نفره‌ای با سایر روحانیون کاروان‌ها و به صورت ماهانه نسبت به مناسک، اسرار تازه‌های اماکن و ... بهره برد.

۲۳. تکریم افرادی که بر اساس روایات و آیات، لازم است که مورد احترام قرار گیرند، مثل: دانشمندان، ایثارگران و خانواده‌شهدا ...

با جوانان کاروان

اشاره

روحیه جوانان و جستوجوگری آنان ضرورت توجّه ویژه به آنان را در مباحث عمومی و اقناعشان نسبت به

ص:۲۵

پرسش‌ها و نیازهای فرهنگی‌شان را به همراه دارد، که نیاز است در مقابل آنان نکات ذیل مورد توجّه قرار گیرد:

۱. برنامه اردویی ویژه آنان در نظر گرفته شود و جداگانه در مدینه قبا و احد، و در مکه غارهای ثور و حرا و عمره مجدّد در نظر گرفته شود.

۲. نسبت به تبیین تاریخ اسلام و وقایع و حوادث صدر اسلام در حرمین شریفین توجّه بیشتری شود.

۳. نسبت به آداب تشرُّف و حرمت حرم و معصومین و معرفتِ لازم، بحث استدلالی و عاطفی انجام گیرد.

۴. برنامه ویژه پُر کردن اوقات فراغت جوانان مثل: حفظ حدیث، قرآن، ختم قرآن و ... در نظر گرفته شود.

۵. دقّت در اعمال و گفتوگوها، و ندادن سوژه به دست افرادی که معمولًا از دید تیزبین آنان چیزی مخفی نمی‌ماند، و الگو شدن در اعمال برای آنان.

۶. با شخصیّت دادن به جوانان، در همکاری‌های مورد نیازِ عموم، جوانان مشارکت داده شوند و ضمن واگذاریِ مسئولیت به آنها تقدیر و تشکّر در همان موقع یا پس از انجام کار در نزد عموم بر روحیه تعاون آنان بیفزایید و عیوب کارشان را در تنهایی به آنها گوشزد نمایید.

۷. وضعیت عمومی جوانان به ویژه در این روزگار، به گونه‌ای است، که چندان احساسِ نیاز به روحانی ندارند، و این روحانی است که با اقبال و ایجاد ارتباط و احترام، باید آنان

ص:۲۶

را جذب نماید تا از روحانی بهره برند.

۸. جوان، پُرشور، احساساتی و در عین حال دارای زمینه سُرخوردن و بـدبین شـدن می‌باشـد. این وظیفه روحانی است که در تعدیل احساسات، با منطق، تواضع و آرامی، ولی متین و محکم معارف الهی را به وی برساند.

۹. جوانان از امر و نهی گریزان هستند. بجاست روحانی معارف را مستدلًا بیان کند، و اجازه دهد جوانان، خود انتخاب کننده باشند، ولی کمی و یا کاستیِ اندیشه آنان را برطرف کند؛ و به نحوی با آنان صمیمی شود که جوان، گمشده خود را روحانی ببیند.

۱۰. به صورت غیرمستقیم در لزوم ایجاد ارتباط با جوانان پس از سفر نیز برنامه‌ریزی شود، و در جمع جوانان کاروان پس از سفر نیز حضور یابید.

۱۱. نظم و انضـباط، نظـافت، آراسـتگی و حضورِ به موقع و بـا مطـالعه در جلسات و پاسـخ به سؤالات حاضـرین و یا فرضـی موجب دلگرمی جوانان و جذب آنها به جلسات خواهد بود.

۱۲. جلسات، کوتاه و متنوّع، و با رعایت اقتضای جلسه و حالِ شوندگان و نیاز آنان باشد.

۱۳. برخی از جوانـان، متهـوّر، جسور و بی‌اعتنـا هسـتند. روحـانی نبایـد از برخورد نامنـاسبِ آنـان دلگیر شود، چون به دنبـال هـدف مقدّس اصلاح آنان است، و طبیب نباید از بی‌توجّهی‌های بیمار ناراحت گردد.

ص:۲۷

۱۴. در صورت امکان اهدای کتاب‌های مورد نیاز جوانان به آنها در سفر و یا پس از سفر.

ص:۲۸

شکی نیست که اسلام و مبلغان مسلمان توجه ویژه‌ای نسبت به قشر جوان و آینده سازان جامعه دارند.

فراگیری و درک جوانان با هیچ گروهی از گروه‌های جامعه، قابل مقایسه نیست.

امام صادق (علیه السلام) به احول توصیه می کند که:

عَلَیْکَ بِالْاحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَی کُلِّ خَیْر. (۱)

حضرت علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید:

إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ کَالْاَرْضِ الْخَالِیَةِ مَاأُلْقِیَ فِیهَا مِنْ شَیْء قَبِلَتْهُ. (۲)

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بر آموزش این دسته تأکید بسیار داشته و در مورد جوانی که از فراگیری و آموختن، سرباز می‌زد، راه تأدیب پیش می گرفتند. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

اگر جوان شیعه‌ای را که در مسیر تفقه و یادگیری گام

۱- بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶؛ کافی، ج ۸، ص ۹۳

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تفصیل وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۸

ص:۲۹

برنمی‌دارد، به حضورم بیاورند، ادب می کنم. (۱)

در این سخن امام باقر (علیه السلام) نکاتی نهفته است:

۱- انتظار حضرت از جوانان شیعه، تنها آموختن نیست، بلکه فهمیدن و با تمام وجود پذیرفتن است که این از کلمه لایتفقّه به دست می آید.

۲- جامعه‌ای که پیرو امامان است، باید فرهیخته و دارای شناخت باشد تا دارای بصیرت بوده، از مسیر حق- در دوران شبهه- منحرف نگردد و لازمه آن، توجیه و بیدار کردن افراد غافل است و برای غفلت زدایی، تنها راه تأدیب است. تأدیب به معنای عام، که برای بیدارسازی و به راه حق رساندن افراد و مانند امر به معروف است، مراحل مختلفی‌دارد.

با توجه به روایاتی که پیش‌تر آوردیم، باید گفت امروزه حضور جوانان در سرزمین وحی، فرصتی است استثنایی برای راهنمایان و مبلّغان دین، که خداوند در فضای سراسر معنویِ حج و عمره، در اختیار آنان قرار داده است. بنابر این، با اتکال به خداوند، باید نسبت به‌تأدیب و تخلّق آنان با روش‌های حسنه اقدام کرد و از این امر غافل‌نبود، که جوانِ امروز کاروان، کارگزار و خادم فردای نظام اسلامی است.

جوانی گلبرگ پاکی

اولین گام، فراروی جوانِ حاضر در سرزمین وحی، نگاه به گذشته عمر و توبه از گناهان است، تا لطافت پاکی و صفای

۱- لو أتیت بشاب من شباب الشیعهٔ لا یتفقه لأدّبته؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۱۴

ص:۳۰

روح او پایه محکم و محافظ از توفان‌های شهوات و مادیات در فردای جامعه گردد.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: إنَّ اللهَ یُحِبُّ الشَّابّ التَّائِب. (۱)

همـان گونه که خداونـد پیکـارگران دفاع مقـدس را دوست می‌دارد، جوان پارسا و تائب را نیز دوست دارد و این اولین گام حضور در مأدبه و حرم الهی است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

إذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ ... اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَۀِ الْخَالِصَۀِ مِنَ الذُنُوبِ وَ الْبَسْ کِسْوَۀَ الصِّدْقِ وَ الصَّفَا وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوع ... (۲)

توبه بایـد خالص باشد، گرچه پشـیمانی از گذشـته و گناهان، خود آغازِ توبه و چرخش به سوی ولی نعمت است، لیکن توبه کننده، باید تصمیم به ترک گناهان و جبران گذشته نیز داشته باشد که در آیه کریمه‌فرمود:

وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتَاعاً حَسَناً إِلَی أَجَل مُسَمّیً وَیُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْل فَضْلَهُ .... (۳)

پیامبر رحمت، خود در هر روز ده‌ها بار استغفار می‌کردند.

امام صادق (علیه السلام) از توبه به حبل الهی و وسیله جلب عنایت خداوندی یاد می‌کند و می‌فرماید:

۱- کنزالعمال، خ ۱۰۱۸۵

۲- مصباح الشریعه، باب ۲۲، حج.

۳- هود: ۳

ص:۳۱

وَ لا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ مُدَاوَمَةِ التَّوْبَةِ عَلَی کُلِّ حال. (۱)

توبه وهجرت اززشتی‌ها، برترین و با ارزش‌ترین هجرت‌هاست. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

اشْرَفُ الْهِجْرَةِ أن تَهجُرَ السَّیِّئات. (۲)

جوان و روحیه تعاون و همگرایی

در سفر زیارتیِ عمره و حج، بیش از هر سفرِ جمعیِ دیگر، نیاز به روحیه تعاون و همگرایی، که از اصول صفات اخلاقی است، احساس می‌شود؛ زیرا این سفر، سیاحت نیست، مناسک است. درس است و رسیدن. در این مسیر توان‌های مختلف و روحیات متفاوت یکجا گرد آمده‌اند. آنچه این پراکندگی‌ها را هماهنگ و پرتوان می‌کند، روحیه تعاون و همگرایی است.

در این میان، از جوان که دارای توانایی جسمی و صفای روحی بالایی است، انتظار می‌رود که بیش از دیگران در این مدرسه معنوی به افراد آسیب پذیر کاروان توجه داشته باشد و از خداوند توفیق چنین کاری را طلب کند.

امام صادق (علیه السلام) به زائران این سفر معنوی توصیه می‌کند که:

وَ لا تَعْتَمِدْ عَلَی زَادِکَ وَ رَاحِلَتِکَ وَ أَصْحَابِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ شَبَابِکَ وَ مَالِکَ مَخَافَةَ أنْ یَصِیرُوا لَکَ عَدُوّاً وَ وَبَال. (۳)

۱- مصباح الشریعه، باب ۷۹، توبه.

۲- کنز العمال: ح ۶۵.

۳- مصباح الشریعه، باب ۲۲ حج.

ص:۳۲

چون این سفر، سفرِ الی‌الله است، بایـد تکیه‌گاه انسان خدا و هدف کسب رضایت او باشد. اعتماد به غیر خداوند موجب خسران و ندامت می گردد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

مَنْ أَعَانَ مُؤْمِناً مُسَافِراً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلاثاً وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً وَ أَجَارَهُ فِي‌الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ مِنَ الْغَمِّ وَ الْهَمِّ وَ نَفَّسَ كَرْبَهُ الْعَظِيمَ يَوْمَ يَتَشاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفَاسِهِمْ. (۱)

حال اگر این مسافر و زائرِ خانه خدا فرد ناتوانی باشد، بر این پاداش افزوده می‌شود.

بایـد این نکته را به خاطر داشته باشیم که خداونـد دو پیامبر عظیم‌الشأن خلیل‌الله و ذبیح‌الله را مأمور خدمتگزاری و پاکسازی حرم و خانه خود، برای زائران نمود که:

... أَنْ طَهِّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ .... (۲)

جوان و جوانمردی در سفر

روحیه جوانمردی از هرکسی بهویژه جوانان پسندیده و شایسته است و ابراز این روحیه در سفر، زیباتر است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) جوانمردی در سفر را نشاط، خوش‌خُلقی، فراوانی توشه و پذیرایی از همراهان و نیز پرهیز از افشای اسرار همسفران‌می‌دانند. (۳)

۱- تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۹، ح ۱۵۱۷۶

۲- بقره: ۱۲۵

۳- تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۳، حدیث ۱۵۱۸۴

ص:۳۳

عموم انسان‌ها در سفر، نگران بوده و آرامش روحی و روانیِ درستی ندارند، بهویژه اگر مقصدشان جایی است که پیش‌تر به آنجا مسافرت نکرده باشند. در چنین سفرهایی، جوانمردی آن است که با نشاط و خوش برخوردی، همسفران را از افکار و اندیشه‌های دلهره‌آور به دور سازد و با پذیرایی از توشه خود روحیه صفا و یکرنگی و محبت را حاکم کند و از نقل مشکلات و اسرار آنان پس از سفر، پرهیز کند و نیکویی‌ها و خوبی‌های همسفران را بازگوید و از این‌که توفیق چنین مسافرتی روزی او شده، خداوند را شکر کند و سپاس‌گوید و مراتب علاقه‌مندی خود نسبت به آنان را نقل کند (۱)که این امور موجب تحکیم محبّت و خاطره‌های نیکو خواهد بود و از آنچه موجب تحقیر و اذیت همسفران می‌شود بپرهیزد. (۲)

علی (علیه السلام) کسانی را که شیوه برخوردشان به‌گونه‌ای است که همسفر خود را مجبور به کنار آمدن با خود می‌کنند، نمی‌پسندد، (۳)ومحبّت و ملاطفت با افراد آسیب‌پذیر را موجب نزول رحمت خداوند می‌داند (۴)و رحمت خداوند محیط بر همه چیز است.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۴

۲- بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۲۶۶

۳- غرر الحکم: ج، ۲، ص، ۱۳۵.

۴- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۴۰

ص:۳۴

جوان و پرهیز از واگرایی

روح لطیف جوان، در برابر هر نسیمی، واکنشی از خود نشان می‌دهد و اگر ریشه سرو اندیشه او پایدار نباشد، در برابر هجوم افکار و اندیشه‌های فرهنگیِ بیگانه، تاب مقاومت ندارد و این همان نکته مهمی است که امامان بر آن تأکید داشتند و می‌فرمودند:

بَادِرُوا أَحْدَاثَکُمْ بِالْحَدِیثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَکُمْ إِلَیْهِمُ الْمُرْجِئَهُ. (۱)

در سرزمین وحی، گاهی نشانه‌هایی از حرکت تهاجم فرهنگی به چشم می‌خورد که به دنبال شکار جوانان شیعه هستند و با ایجاد شبهه و تردید در مسائل اعتقادی، می‌کوشند آنان را از عقیده و باورِ حقشان دور سازند.

این موارد و نمونه‌ها، مسئولیت راهبران فرهنگیِ کاروان را در حفظ تقویت بنیه دینی و اعتقادی جوانان بیشتر می‌کند. بنابراین، لازم است از این فرصت‌ها، در کشف نیازهای واقعی جوانان و پاسخگویی به پرسش‌های آنان استفاده درست و بهینه شود.

یکی از مظاهر واگرایی بعضی از زائران، رفتار و نحوه پوشش در حرمین شریفین است. این مورد، گرچه در حدّ اهمیت مسائل اعتقادی نیست لیکن می‌تواند گویای نوعی علاقه‌مندی و یا پذیرفتن تفکّر یا تقلید از سلوک دیگران باشد

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷

ص:۳۵

و از مسائل بسیار ظریف، نوع برخورد با این گرایش‌هاست و باید به‌گونه‌ای برخورد شود که خود فرد راه صحیح را انتخاب کند و از گرایش به رفتار دیگران فاصله‌بگیرد.

این در حالی است که رهبران دین پیروان خود را توجیه می‌کردند که از خود نقطه ضعفی نشان ندهند.

ابوخالد کنانی گوید: در راه، به امام کاظم (علیه السلام) رسیدم در حالی‌که ماهی در دست داشتم. امام (علیه السلام) فرمود: دور بینداز، خوش ندارم انسان ارزشمندی چیز بی ارزشی را حمل کند. آن‌گاه فرمود: شما دشمنان زیادی دارید که به دنبال دشمنی‌هستند. ای شیعیان، هر قدر می‌توانید در آراستگی خویش بکوشید. (۱)

جوان و الگوهای پایدار

با گام نهادن در سرزمین وحی، خاطره‌های جوانان رشید و فداکار و از خود گذشته اسلام زنده می‌شود؛ همانها که در تاریکی‌های ظلمتِ جاهلی درخشیدند و جهانی را با روشنایی خویش، منوّر ساختند. آنان همگی رسوایی بت پرستی را با تمام وجود دیدند و به اسلام گرویدند!

دوران جوانی پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله) برای همگان الگوست؛ لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... (۲)

۱- بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۴

۲- احزاب: ۲۱

ص:۳۶

نوجوانی و جوانی علی (علیه السلام) و حضور در خدمت پیامبر در پاکی، شهامت، ایثار و ... اسوه است. او در ده سالگی، در غار حِرا در خدمت پیامبر شاهد نزول وحی و بعثت آن حضرت بود (۱)و در طول ۱۳ سالِ مکّه، هر روز فداکاری جدیدی را ورق می‌زد و در ۲۳ سالگی در هجرت پیامبر نقش کلیدی و مؤثر داشت تا پیامبر با جان سالم از مکه به مدینه هجرت کردند و همانند پدری با محبت دختر پیامبر را با احترام به‌مدینه آورد که پیامبر در قبا وقتی خبر آمدن او را شنید، خوشحال شد. وی را در آغوش گرفت و آن‌گاه که‌پاهای مجروح او را دید، قطرات اشک چشمان مبارکش رادر برگرفت. (۲)

بیست وسه سال از عمر علی (علیه السلام) که در عصر رسالت پیامبر گرامی اسلام بود، همراه با فداکاری‌های بسیار بود؛ یعنی ازده‌سالگی تا سیوسه سالگی. این دوران از عمرِ او- که‌نوجوانی و جوانیِ عمر انسان محسوب می‌شود- سرشاراز ایثار، فداکاری، شجاعت، عبودیت و پرستش‌خداوند در صحنه‌های مختلف است و تمام رفتارعلوی، الگو و اسوه تمام آزاد مردان جهان است بلکه‌رفتار آن حضرت برای امامان دیگر نیز مورد توجه و اعتنا بوده است.

۱- نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- فرازهایی‌ازتاریخ پیامبراسلام، ص ۲۰۵، به‌نقل از تاریخ‌کامل، ج ۲، ص ۷۵

ص:۳۷

مکه و مدینه کانون الگوهای ارزشمند جهان اسلام است و شایسته است روحانی کاروان با رعایت حال جوانان کاروان، درس‌هایی از زندگی الگوهای صدر اسلام بیان کند.

جوانان و توصیه پیامبر (صلی الله علیه وآله)

در میان سخنان پیامبر گرامی اسلام، توصیه‌های فراوانی است به جوانان و آینده‌سازان و ما به جهت اختصار، تنها این حدیث راکه سرآمد همه سخنان است- می‌آوریم:

أَدِّبُوا أَوْلادَکُمْ عَلی ثَلاثِ خِصال: حُبِّ نَبِیِّکُمْ وَ حُبِّ أَهْلِ بَیْتِهِ وَقَراءَةِ الْقُرآنِ. (۱)

بدیهی‌است قلبی که محبت پیامبر و اهل بیت او را در خود جای دهد و زبانی که به کلام خداوند آراسته شود، در بحران‌های تهاجم فرهنگی وکشاکش جاذبه‌های فریبنده‌مکاتب وگرایش‌های فکری، از صراط مستقیم الهی منحرف نمی‌گردد و این همان سفارش همیشگی نبیّ رحمت است که فرمود:

إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ أَمْرَیْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَیْتِی عِتْرَتِی أَیُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ. (۲)

و سرزمین وحی، بهترین کلاس برای آموزش دوستی و حبّ پیامبر و اهل بیت ایثارگر او و کتاب خداوند است.

۱- کنز العمال، خ ۴۵۴۰۹

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۴

ص:۳۸

از امام صادق روایت شـده است: هرکس در مکه قرآن را ختم کنـد، قبل از مرگ توفیق زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را خواهدیافت. (۱)

۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۵۴۵

ص:۳۹

در گذشته‌های نه چندان دور، اقوام مختلفی با زنان برخورد ناشایست و ناعادلانه‌ای داشته‌اند. گاهی آنان را شهروند درجه دو و گاهی حتی در ردیف بعضی از حیوانات می‌شمردند، ولی اسلام عزیز، عزّت و جایگاه زنان را آن‌گونه که باید تعریف کرد و در جای جای قرآن به این حقیقت اشاره دارد و حتی در مورد اراده الهی در خلقت مریم وقتی مادر او اظهار می‌دارد: ... رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنْثَی ... خطاب می‌رسد: ... وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالْأُنْثَی .... (۱)

علامه طباطبایی (رحمه الله) می‌گوید: مشاهده و تجربه، به از یک نوع بودنِ زن و مرد، در تمام آثار، داوری می‌کند و اختلاف، در قوّت و ضعف بعضی از آثار مشترک است. بنابراین، کسب کمالات نوعی و معنوی برای آنان یکسان است؛ از جمله ایمان و اطاعت پروردگار.

و بهترین نمونه، آیات قرآن و کلام خداست که:

أَنِّی لَا أُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی

۱- آل عمران: ۳۶

ص:۴۰

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْض .... (۱)

آنچه از دیدگاه امت‌های گذشته آمده است، که: عمل بانوان در نزد خدا پذیرفته نیست و یا در یونان او را پلیدی شیطان می‌دانستند و در روم وی را صاحب نفس مجرد، مانند مرد نمی‌دانستند و در فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی تصویب کردند که زن انسانی فقط در خدمت مرد است و در انگلیس در قرن گذشته، زن را در اجتماع به حساب نمی‌آوردند و ... (۲)درست در مقابل دیدگاه اسلام است.

بیهقی آورده است که: اسماء بنت یزید انصاری به محضر پیامبر در جمع اصحاب رسید و گفت:

پدر و مادرم به فدایت، من سخنگوی بانوان هستم و همه بانوان نیز چنین عقیده دارند، خداوند تو را برای هدایت مردان و زنان فرستاد، ما به تو و خدایت ایمان آوردیم ولی ما جامعه بانوان، در تنگنا و ناتوانی به سر می‌بریم، باید در منزل باشیم و پاسخگوی نیازهای جنسی مردان و پرورش دهنده فرزندانِ آنان، و جامعه مردان بر ما فضیلت و برتری دارند؛ با حضور در نمازهای جمعه و جماعات و عیادت بیماران و تشییع مردگان و انجام چند حج و از همه مهم‌تر جهاد در راه خدا. امّا ما باید از اموال مردان، آن‌گاه که به حج و یا عمره و یا اردوگاه می‌روند، حفاظت کنیم و لباس تهیه کرده، فرزندان را تربیت کنیم. ای پیامبر گرامی، آیا ما در پاداش شریک مردان هستیم؟!

در این هنگام، پیامبر با تمام رخ، روی به اصحاب کرد و

.۲

۱- آل عمران: ۱۹۵

۲- المیزان: ج ۲، ص ۲۶۰- ۲۷۸.

ص:۴۱

فرمود: آیا تاکنون درخواستی از امور دینی، به این زیبایی شنیده بودید؟

اصحاب گفتند: ما گمان نمی‌کردیم که زنی، به این اندازه از رشد فکری برسد!

آن‌گاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رو به وی کرد و فرمود: ای خانم! باز گرد وبه بانوان اعلام کن که نیکو شوهرداری شما و کسب رضایت وهمراهی در جهت انجام وظایف شوهر، پاداشی همانند پاداش او رادارد.

زن با خوشحالی تهلیل و تکبیرگویان از نزد پیامبر بازگشت. (۱)

علامه طباطبایی (رحمه الله) درتبیین حدیث اسماء بنت‌یزیدمی‌نویسد:

با تأمل در این روایت نکاتی چند استفاده می‌شود:

امکان حضور بانوان به خدمت پیامبر و صحبت با ایشان درباره مسائل دینی و عرضه کردن مشکلاتشان.

شیوه مورد انتظار اسلام از بانوان، اداره خانه و تربیت فرزند است که تأثیر مستقیم در اصلاح جامعه و حاکمیت اخلاق دارد.

اسلام زن را از جهاد بازداشت، همان‌گونه که از قضاوت و رهبری منع کرد.

اسلام راه کسب فضیلت و عنایات الهی برای بانوان را سد نکرد و از پاداشی که برای مجاهدان راه خدا قرار داد،

۱- الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۳

ص:۴۲

همانند آن را برای بانوان نیز در نظر گرفت. (۱)

در هر حال، ظرفیت‌ها متفاوت است و هر یک از زن و مرد نسبت به امری از امور اداره جامعه انسانی، موفق‌تر استو نوع خلقت، صفات و خصلت‌های او با انجام آن شایسته‌تر است.

بانوان و آموزش ۱- بانوان به فراگیری علاقه‌مندترند

در گذشته و حال، بانوان ثابت کرده‌اند که اگر از فراگیری محروم نشوند و زمینه‌های آموزش فراهم شود، در آموختن و فراگیری و تعلیم، گاهی از مردان نیز کوشاترند.

ابی سعید خدری می گوید: بانویی خدمت پیامبر رسید و گفت: ای رسول خدا، مردان به راهنمایی‌های شما عمل می کنند. روزی رانیز جهت تعلیم معارف الهی برای بانوان قرار دهید. پیامبر دو روزرا در دو محل برای آموزش بانوان اختصاص دادند که بانوان اجتماع کردند و پیامبر در جمع آنان حضور یافت و به آنان معارف الهی را آموخت. (۲)

پس باید موانع آموزش و توجیه صحیح، از سر راه زنان با ایمان برداشته شود تا گام انسانِ کامل، در کسبِ تعالی، لنگان نگردد و در رسیدن به اهداف خویش ممانعت زنان را پیش رو نداشته باشد، بلکه با شکل گیری شخصیت واقعی دینی بانوان

۱- المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳ به بعد، با اختصار.

۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۹۷، به نقل از ترغیب، ج ۳، ص ۷۶، و صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۱

ص:۴۳

با تمام قوا، افق نورانی عبودیت را بپیمایند.

در روایات اسلامی آمده است که از میان یاران حضرت ولیّ عصر عجّ در برپایی حکومت جهانی آن حضرت، پنجاه نفر زن حضور دارند که در مکه در خدمت آن امام گرد خواهند آمد. (۱)

چه زیباست که روحانیان کاروان، راهنماییِ سربازی از سربازان ولی عصر- ارواحنا فداه- را بر عهده گیرند.

۲- انتقال معارف به جامعه

نقش تربیتی بانوان در جامعه، نقش ممتازی است و تأثیر پـذیری کودک از مادر، بیش از پـدر است و برای همین است که اسـلام به نقش مادران در تربیت فرزند، بیش از پدران بها داده‌است.

بنـابراین، توجه به مسائـل معنوی بـانوان و رشـد اخلاق و تقویت‌اعتقاد و باور آنان، در نحوه سـلوک و تربیت فرزنـدان آنان نیز مؤثر است.

اهمیت این مسـئله به‌قـدری است‌که وقتی پیـامبر هنگـام موعظه احسـاس می‌کردنـد صـدایشان به بـانوان حاضـر در جلسه نمی‌رسـد، بلافاصله در جمع آنان حاضر می‌شدند و گفتار خود را تکرار می‌کردند. (۲)

بانوان با انگیزه، در آموختن و به‌کار بستن اوامر پیامبر، گاهی به صورت فردی نیز به محضر پیامبر می‌رسیدند و بی

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳

۲- جهود المرأه، ص ۷۷

ص:۴۴

آن که حیا مانع آنان شود، مسائل خود را از پیامبر می‌پرسیدند.

سخن معروف عایشه در مورد زنان انصار: نِعْمَ النِّساء نِساء الْاَنْصار لَمْ یکن یمنعهنّ الحیاء أن یتفقّهن فی الدّین (۱)در همین رابطه است.

بانوان، محدودیت‌ها و ناتوانی‌ها

خداوند ظرفیت هر یک از زن و مرد را به اندازه و برای انجام امری از امور قرار داده است و عموم بانوان توانایی‌های‌مردان را ندارند. زودتر خسته می‌شوند. کمتر می‌کوشند و بر خلاف مردان، زور بازو و سرعت در تصمیم‌گیری ندارند. افزون بر اینها، محدودیت‌های دیگر- خاص خودشان- نیز دارند که هر یک در سفر مشکلاتی را به همراه دارد:

۱- دلهره در انجام اعمال

بیشتر بانوان، به دلیل گفت و گو با بانوان زائر سال‌های قبل در کشور، یا سخن از سختی اعمال توسط روحانی، از توفیق انجام صحیح اعمال دلهره دارند و نداشتن آرامش توانایی‌ها را نیز به ناتوانی تبدیل می‌کند و مناسک عمره و یا حج را با مشکل روبه‌رو می‌سازد و گاه موجب به هم خوردن عادت ماهانه و حیض زودرس می‌گردد. از این‌رو، لازم است روحانی در اولین جلسه، بانوان را به اهمیت سفر و توانایی همگان در انجام مناسک و دقت در خلوص نیت متوجه سازد

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۷۳

ص:۴۵

و با مطالب آرامش‌بخش، فروغ امید و نشاط در ادای مناسک را در وجود آنان روشن کند.

۲- دوری از فرزندان

بانوانی که کمتر از کودک خود جدا شده وپیوسته باآنان بوده‌اند، بهویژه آنان‌که فرزند کوچک دارند، فکرشان آزاد نیست و همواره درفکرکودک خود هستند واین حالت تأثیرمنفی در یادگیری احکام ومناسک عمره وحج دارد. مناسب‌است روحانی با استفاده ازسیره بزرگان دین، این گونه افراد را توجیه کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

الْحُجَّاجُ وَ الْعُمَّارُ وَفْدُ اللَّهِ يُعْطِيهِمْ مَا سَأَلُوا وَ يَسْتَجِيبُ دُعَاءَهُمْ وَ يَخْلُفُ نَفَقَاتِهِمْ. (۱)

۳- خجالت و تهیه سوغاتی

بانوان بیش از مردان گرفتار خجالت و تهیه سوغاتند و آن را در مواردی بر انجام بعضی از اعمال و یا زیارات مقدم می‌دارند؛ به خصوص اگرباخصلت چشم و همچشمی نیز همراه گردد؛ در حالی‌که بسیاری از اجناس داخل ایران و عربستان به یک قیمت قابل دستیابی‌است وتهیه سوغاتِ مورد نظرِ روایات، به عنوان جزئی از اجزای سفراست و نباید این سفر معنوی را فدای این جزء کوچک کرد که موجب ندامت و پشیمانی خواهد شد.

۱- الحج فی‌الکتاب و السنهٔ، ص ۲۹۱ به نقل از المستدرک: ج ۲، ص ۸.

ص:۴۶

۴- گرایش‌های خرافی

بعضـی از بانوان، به دلیل صـفای روحی و آگاهیِ کمِ مـذهبی، آنچه می‌شـنوند بدون بررسـی و مطالعه، باور می‌کنند و گاهی بدون سؤال از روحانی، بـدان عمل می‌کننـد. پس لازم است روحانیِ کاروان تـذکر دهـد که آنان تنها به گفته‌ها و راهنمایی‌های روحانی عمل کنند تا از تکروی و کارهایی که افراد را انگشت نما می‌کند پرهیز گردد.

۵- ترس از بیماری یا گرما

جمعی از بـانوان، به دلیـل ترس از پیش آمـدن عـادت ماهیانه، از قرص اسـتفاده می‌کننـد و چون سابقه اسـتفاده از قرص را ندارنـد، عوارض به‌هم خوردن دوره عادت و شک در تشـخیص حیض و اسـتحاضه را به دنبال دارد که این نکته بایـد پیش از سـفر به خوبی توضیح داده شود، و یـا افرادی به خـاطر ترس از گرمـا و گرمـازدگی لباس‌های احرام خود را از پارچه‌های نازک تهیه می‌کننـد که وقتی عرق می‌کنند حالت پوشش لباس بسیار کم می‌شود و گاهی حالت بسیار زننده‌ای پیش می‌آید.

اَیْنَ یَذْهَبْنَ وَنَحْنُ الی اینَ ذاهِبُون؟

در سـفر زیارتی حج، به ویژه عمره، رفتارِ بانوانِ جهان اسـلام برای بسیاری از بانوان ایرانی الگو می‌شود. زنان ایرانی برای این که از قافله به ظاهر متمدن آنان عقب نمانند و خود نمایی کرده باشند، شیوه رفتاری آنان را انتخاب می‌کنند و از

ص:۴۷

رفتار فاطمی و زینبی خویش فاصله می گیرند، دیده شده است که:

۱- در صدِ مورد توجهی، جوراب نمی‌پوشند و مانند بسیاری از بانوان اهل سنت، با دمپایی و بدون جوراب تردد می کنند.

۲- حجاب خود را رها کرده، در حالی که چادر (گلدار و یا مشکی) به سر دارند خود را حفظ نمی کنند.

۳- جهت حفظ درهم و دینار خود با فروشندگان عرب که گاهی قیمت جنس را بالا ـ می گویند تا التماس بانوان ایرانی را شاهد باشند، چانه می‌زنند.

۴- در سالن غذا خوری و یا هتل با میهمانداران، مانند محارم برخورد می کنند، گویی سفر رافع مقررات حجاب و گفت و گو و صحبت با نامحرم به قدر ضرورت و یا ممنوعیت گفتن و خندیدن است و همه این محرمات با ورود به کشور عربستان حلال شده است.

۵- ولنگاری بعضی از بانوان، سوهان روح متدینان و آشنایان به روحیات مردم آن سرزمین است، گویی افرادی از خانم‌ها و یا آقایان احساس می کنند در خانه خود هستند و در آمد و شدها در کوی و برزنِ مکه و مدینه، آراستگی ظاهری خود را رعایت نمی کنند.

موارد زیادی دیده شده که بانوان با دمپایی احرام مردانه و پوشش‌های غیر زیبنده در مجامع عمومی ظاهر می‌شوند و یا آقایان با لباس‌های غیر متعارف پیژامه و زیرپوش حتی در

ص:۴۸

مسجدالحرام و مسجد النبی حضور می‌یابند.

۶- تردّدهای غیر ضروریِ شبانه، عموم بانوان ایرانی متدین و غیرتمند هستند لیکن در آن سرزمین مانند بسیاری از شهرهای دیگر گناهکارانی هستند که در انتظار به دام انداختن و شکار به ویژه‌بانوان ایرانی هستند که متأسفانه نمونه‌ای نیز اتفاق افتاده‌است.

بنابراین، توجیه بانوان نسبت به وضعیت عربستان و این‌که پوشش ظاهری بسیاری از زائران فقط به خاطر حضور آنان در حرمین است و در وطن خود سر برهنه و ... هستند که عکس‌های کارت شناسایی آنان گواه این سخن است و عمل آنان نمی‌تواند الگو برای زنان با حجاب متدین و با فهم پیروان اهل بیت عصمت و طهارت باشد.

الگوها در حرمین

محیط وحی، آکنده از الگوهای ارزشمند و بانوان نمونه تاریخ اسلام‌است. آنان‌که الگوهای رشید و راه‌یافته به اسرار محمدی (صلی الله علیه وآله) هستند و سلوک و منش هر کدام چراغی است فرا سوی ره پویان وادی نور.

خدیجه کبرا، فاطمه زهرا، عقیله بنی هاشم، فاطمه بنت اسد، امّ سلمه، صدیقه، حکیمه، هاجر و ... که زندگی هر یک از آنها الهام‌بخش بانوان گرامی است و هر یک در شرایط خاص تاریخی خود درخشیدند و طریق حفظ مرام خویش و اثر بخشی به دیگران را رهنمون شدند.

راستی خدیجه، آن بانوی ثروتمند و سرشناس حجاز

ص:۴۹

در جبین یتیم عبـدالله چه دیده بود که دست رد بر سـینه تمام خواسـتگاران سـرمایه‌دار ثروتمند زد و پیشـنهاد ازدواج با امین یتیم فقیرِ امّ‌القری را داد، آن هم مشـروط بر این که مهریه‌را از مال خـدیجه قرار دهنـد! آیا جز امانتداری محمد در دوره جاهلی، چیز دیگری قلب خدیجه را آرزومند همسری وی نمود؟

انتخـاب خـدیجه بر خلاـف فکر زنان قریش و همفکرانشان در تاریـخ، بهترین انتخاب بود. درخشـندگی این تفکّر را چشم‌های کور شـده به مادیـات، نمی‌تواننـد ببیننـد. عظمت این‌فـداکاری و ایثـارگری خـدیجه امّ المؤمنین در تاریکی‌های‌ظلمت جاهلی به گونه‌ای است که خداونـد تنهـا دامن او را شایسـته پرورش نور کوثر می‌دانـد و فقط به او فاطمه‌ای می‌بخشـد که دودمان رسولش را تا انجام هستی حفظ کند.

خدیجه الگوی همه بانوان است در انتخاب برتر ازدواج با پاک‌ترین فداکاری و ایثار در حاکمیت پاکان و پاکبازی در راه خدا و در یـک کلاـم او نیامـد تـا از عنـوان زوجـهٔالرسول برای خویش عنوانی کسب کنـد بلکه آمـد تـا بـا همه هسـتی و اموال خویش فـدای پـاک‌ترین انسـان امین روزگـار خویش گردد و حتی برای خود کفنی هم کنـار نگـذاشت و بـا پیراهن مبارک پیامبر کفن گردیـد و خداوند به پاس خدماتش او را یکی از

ص:۵۰

بهترین زنان بهشتی گردانید (۱)و هرگاه پیامبر ایثار و فداکاری‌های او را به یاد می‌آورد، آثار حزن در چهره ایشان هویدا می‌گشت و تا آخرین روزهای عمر، دوستان خدیجه را مورد تفقد و عطای خویش قرار می‌داد! (۲)

یادآوری: روحانی محترم کاروان با شناخت روحیات بانوان کاروان، در معرفی الگوی مناسب آنان از بانوان صدر اسلام و جنبه‌های ارزشی و اسوه‌ای آنان، بهره لازم را ببرند و در جلسات ویژه برای آنان صحبت توجیهی داشته باشند.

۱- بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲ جهت مطالعه بیشتر به بحارالأنوار، ج ۱۶ از ص ۱ تا ۸۱ و اعیان الشیعه، ج ۶ از ص ۳۰۸ تا ۳۱۲ چاپ بیروت مراجعه شود.

ص:۵۱

مقدمه

این مجموعه، بـا هـدفِ آشـنا کردنِ زائران گرامیِ عمره مفرده، با نکات آموزنـده تاریخی شـکل می گیرد، تا در جلساتی که توسـط روحانیان ارجمند برای آموزش زائران‌تشکیل می‌شود، مطرح شود و مورد استفاده همگان قرار گیرد.
روشن است که زائران و مخاطبان ما در عمره مفرده، انگیزه بیشتری برای الگوپذیری از قهرمانان صدر اسـلام دارند و به خاطر توفیق زیـارت مـدینه منوره و مکه مکرّمه و انجـام عمره مفرده، خود را وامـدار رسول خـدا و حضـرت زهرا و ائمه معصوم (علیهم السـلام) می‌دانند. بنابراین، زمینه رشد و تعالی معنوی در زائران عمره به خوبی فراهم‌است و تنها هنر روحانیون تلاشگر، این سنگربانان به حقّ جبهه نور است که می تواند بهره وافری را از این سـفر معنوی نصیب مخاطبان کند و آنان را نه تنها در این سفر، که در طول زندگی هدف دار و با ایمان سازد.
از آن‌جا که بیشترین مخاطبان ما جوان هستند، برآن شدیم

ص:۵۲

تـا مطـالب و سوژه‌های تاریخی مناسب با آنان، از اماکن مقـدس مـدینه منّوره و مکّه مکرمه- که در طول سـفر عمره مورد زیارت و بازدیـد قرار می گیرد- تهیه کنیم و بـا ذکر مصـادر و منـابع، در اختیار روحانیان محترم قرار دهیم تا به یاری پروردگار، نقش خود را در انجام گوشه‌ای از رسالت مهم و خطیرِ تبلیغ، ایفا نمایند.

بـدیهی است، از کارهـای نیک و ارزشـمند برای انسان، به‌ویژه برای جوانان، نگرش کاربردی به تاریـخ است، تا آگاهی‌های توأم با هدف را دریابند و پند گیرند و هدفمند در مسیر پر فراز و نشیب زندگی گام‌بردارند.

تاریخ چیست؟

برای تعریف و شـناخت واژه تاریخ، ناگزیریم نگاهی به آثار دانشـمندان علم لغت بیندازیم و ببینیم که آنان، چه تعریفی در این باره دارند. آنان تاریخ را این گونه تعریف کرده‌اند:

تاریخ، شرح وقایع و سرگذشت پیشینیان است.

بنابراین، بایـد غرض و هـدف از مطالعه و آگاهی از تاریـخ را نیز فهمید که: آیا آگاهی‌های تاریخی، تنها برای اطلاع یافتن از وقایع است، یا در قرائت تاریخ هدف دیگری نیز وجود دارد؟

به نظر می‌رسد، اگر بگوییم در آشنایی و مطالعه تاریخ، می‌توان دو نحوه قرائت را دنبال کرد:

الف- کسب اطلاع و آگاهی

ب- پند آموزی و هدف یابی

ص:۵۳

قرائت دوم به حقیقت و واقع نزدیک‌تر است؛ یعنی قرائت اول کسب اطلاع و آگاهی، ویژه تاریخ نگاران است و معلمان و دانشجویان رشته تاریخ و ... که هدف این گروه از قرائت تاریخ، خودِ تاریخ است. در حالی که در قرائت دوم‌پند آموزی و هدف یابی، تاریخ دارای یک پویایی و سازندگی با ارزش است و به عنوان یک علم هدف دار مطرح‌می گردد.

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که با قرائت دوم (پندآموزی و هدف یابی) موافق است:

۱- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ .... (۱)ما بهترین سرگذشت را بر تو بازگو می کنیم.

۲- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِاُوْلِي الْاَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرى ... (۲)حقیقتاً در سرگذشت آنان درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است، اینها داستان دروغین نیست.

قرآن کریم پس از آن که نحوه ورود فرعون و پیروانش به آتش دوزخ را بیان می کند، می‌فرماید:

۳- ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ... (۳)این از اخبار آبادی‌ها و شهرهاست که ما بر تو باز می گوییم، بعضی از آنها هنوز پابرجا هستند و بعضی دیگر درو شده‌اند و از میان رفته‌اند.

۱- یوسف: ۳

۲- یوسف: ۱۱۱

۳- هود: ۱۰۰

ص:۵۴

گذری بر تاریخ حرمین شریفین با توجّه به قرائت دوم

در نخستین بخش، به اماکن تاریخی مدینه منوّره و در بخش بعد به زیارت مکه مکرمه می‌پردازیم.
گفتنی است، مطالب این مجموعه، دنباله مطالب تاریخی آزموده‌ها- ۱۳۷۹ است.

احد

جنگ احد عرصه بروز جوانمردی‌ها و فداکاری‌هاست. در این رزمگاه همایشی بس گران و امتحانی سخت و توان فرسا برای مسلمانان صدر اسلام فراهم گردید تا خود را بیازمایند و پایمردی و استقامت خود را در عرصه عمل ارزیابی کنند.
این جنگ در روز شنبه ۱۵ شوال سال سوم هجرت رخ داد و تعداد ۷۰ نفر از مسلمانان در آن به شهادت رسیدند. (۱)
چند تن از شهدای احد به دست سپاه شرک مُثله شدند. در این میان، حضرت حمزه (علیه السلام) نیز به دست هند جگرخوار، همسر ابوسفیان به‌طور فجیعی مثله شد.

جوانی که غسیل الملائکه شد

یکی از رزمندگان مسلمان که در جنگ احد به شهادت رسید، تازه دامادی است مؤمن، به نام حنظلهٔ بن ابی عامر. او در روز جمعه عروسی کرد و در روز شنبه مجالی برای غسل کردن نیافت و به منظور اجرای دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

۱- بحارالانوار، طبع بیروت، ج ۲۰، ص ۱۸.

ص:۵۵

بی‌درنگ به احد شتافت و به شهادت رسید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: فرشتگان را مشاهده کردم که در میان زمین و آسمان، مشغول غسل دادن او بودند. و این چنین حنظله به غسیل الملائکه نامور شد. (۱)

حنظله با این که از ضرورت حضور در محل جنگ، آن هم دو روز پیش از آغاز جنگ آگاه بود، اما از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) اجازه خواست برای انجام عروسی در مدینه بماند و آن حضرت، طبق آیه شریفه:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲)

به وی اجازه داد تا در مراسم عروسی خودش حاضر شود. (۳)

او شب زفاف را سپری کرد، اما صبحگاه فرصتی برای انجام غسل جنابت نیافت و هنگامی که می‌خواست از خانه خارج شود، همسرش که دختر عبدالله بن ابیّ بن سلول بود گفت: ای حنظله، اندکی درنگ کن، حنظله ایستاد و همسر چهار نفر از انصار را به عنوان گواه حاضر کرد و گفت: شما شاهد باشید در شبی که گذشت، حنظله با من آمیزش کرد.

۱- بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۴۷، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۲

۲- نور: ۶۲

۳- تفسیر صافی، ص ۳۸۳، جلد رحلی.

ص:۵۶

هدف همسر حنظله از این کار آن بود که اگر از وی صاحب فرزندی شد، کسی نتواند به دنبالش حرفی نامربوطبزند!

چندی بعد از همسر حنظله پرسیدند: به چه منظور گواهان را حاضر کردی؟ پاسخ داد: در شب عروسی‌مان در خواب دیدم که درهای آسمان گشوده شد و حنظله بالا رفت و سپس درهای آسمان بسته شد، دانستم که او فردا شهید می‌شود، ازاین‌رو از حضور گواهان استفاده کردم تا اگر از حنظله صاحب فرزندی شدم، مورد تهمت قرار نگیرم.

حنظله پس ازتأیید کلام همسر درحضور گواهان، به سوی احد شتافت. جنگ آغاز شده بود. یکباره نظرش به پیشوای کفر و کافران، یعنی ابوسفیان افتاد. به اونزدیک شد وبا شمشیر ضربه‌ای به اسبش زد. اسب اوبه زمین افتاد وابوسفیان سرنگون شد وفریاد زد:

وَ صاحَ یا مَعْشَرَ قُرَیش أَنَا ابُوسُفْیان وَ هذا حَنْظَلَهُ یُرِیدُقَتْلی.

قریش را به یاری طلبید و پا به فرار گذاشت و حنظله در پی او روان شد تا ضربه‌ای بر پیکرش وارد سازد. ناگاه کافری با نیزه ضربه‌ای هولناک به حنظله زد. حنظله آن شخص مشرک را تعقیب کرد و با ضربه شمشیر به هلاکتش رساند، اما با جراحتی که برداشته بود، رمقی در تن نداشت و میان پیکر پاک حضرت حمزه (علیه السلام) و عمرو بن جموح و عبدالله بن حزام و

ص:۵۷

گروهی از انصار به زمین افتاد و به لقای پروردگار شتافت. (۱)

همسر حنظله پس از پشت سرگذاشتن ماه‌های حمل، فرزند پسر به دنیا آورد و نام او را عبدالله گذاشت. عبداللهبن حنظله نیز چونان پدرش راه زیبای شهادت را پیمود و در دهه هفتم قرن اول هجری، در واقعه خونین حرّه، در شهر مدینه منوّره شربت شهادت نوشید.

شهادت کار عاشقان است

یکی دیگر از شهدای جنگ احد، که به نیکی لیاقت و قابلیت احراز مقام والای شهادت را به خود اختصاص داد، عمروبن جموح است. او چهار فرزند خود را روانه جهاد در راه خدا کرد، اما خودش چون از ناحیه چشم مشکل داشت، خانواده‌اش گفتند: باید در خانه بمانی؛ زیرا معذوری و نمی‌توانی در جنگ شرکت کنی، حضور پسرانت برای تو کافی است.

عمرو بن جموح گفت: عجب! آنان به بهشت روند و من این‌جا بنشینم؟! هرگز! همسر او که هند نام داشت و دختر عمروبن حزام بود، می‌گوید: هنگامی که همسرم عمرو از خانه خارج می‌شد تا خود را به صحنه نبرد برساند، متوجه شدم چیزی زیر لب زمزمه می‌کند. گویا چنین می‌گفت:

أَللّهُمَّ لاتَرُدَّنی الی أَهْلِی.

بار الها! مرا به خانواده‌ام باز مگردان.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۰، صص ۵۷ و ۵۸

ص:۵۸

او از خانه بیرون رفت ولی باز هم تعدادی از خویشانش او را از شرکت در جهاد منع کردند، لیکن او گوش نداد تا به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، قوم من تصمیم دارند مرا از جنگ در کنار تو منع کنند. من امید و درخواست آن دارم تا با همین چشم ناقص وارد بهشت شوم و بهشت را در نوردم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در جواب او فرمودند: ای عمرو! خدا تو رااز شرکت در جهاد معذور کرده است. جهاد بر تو واجب‌نیست.

عمرو به‌قدری اصرار ورزید تاپیامبر (صلی الله علیه وآله) به خویشان و فرزندانش فرمودند: او را از شرکت در جهاد منع نکنید. شاید خدای تعالی شهادت را نصیب او کند. از این پس کسی مانع کار او نشد. تا سرانجام در جنگ احد به شهادت رسید.

پس ازشهادت عمرو، همسرش پیکراو و یکی از فرزندانش و نیز پیکر عبدالله بن حزام، برادرش را بر روی شتری قرار داد تا به سوی مدینه حمل کند. همین که خواست از منطقه احد خارج شود و به سوی مدینه رود، شتر از حرکت باز ایستاد، ولی وقتی شتر را به سوی احد برگرداند، شتر به سرعت به طرف احد حرکت کرد. هند از این واقعه متعجب و شگفت زده شد! چگونه است که شتر به جانب مدینه نمی‌رود ولی با سرعت به‌سوی احد بازمی گردد؟!

ناگزیر به طرف احد و به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد و آن حضرت را در جریان این رویداد عجیب قرار داد.

ص:۵۹

حضرت فرمودند: شتر مأمور است و پرسید آیا عمروبن جموح هنگام آمدن به احد چیزی گفت؟

همسر عمروبن جموح پاسخ داد: آری، هنگام خروج از خانه رو به قبله ایستاد و گفت:

أَللّهُمَّ لاتَرُدَّنی الی أَهْلی وَارْزُقْنِی الشَّهادَةَ.

خداوندا! مرا به سوی خانواده‌ام باز مگردان و شهادت را نصیبم فرما! (۱)

در این دو واقعه تاریخی، سوژه‌های تبلیغی و نیز نکات آموزنده‌ای وجود دارد که ضروری است برای زائران توضیح داده شود. اینک به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

روحیه اطاعت وپیروی‌ازدستورات پیامبر (صلی الله علیه وآله) درجوانان.

فداکاری و ایثار و شهادت طلبی.

معرفت عمیق و عظمت روح زنان صدر اسلام که پیکرخونین همسر، فرزند و برادر خود را با شهامت تمام‌تحویل می گیرد، تا خود پیکر پاک آنان را به مدینه انتقال‌دهد.

پدر شهید، از کنار فرزندان شهیدش می گذرد و می کوشد که خود نیز بهره‌ای از فیض شهادت ببرد.

همسر شهید، فرزند شهید را به گونه‌ای تربیت می کند که چونان پدرش ایثارگر و شهادت طلب می‌شود.

شناخت راه و هدفدار بودن و گم نکردن هدف.

۱- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۲۵۹، چاپ قدیمی افست.

ص:۶۰

مسجد ذو قبلتین

روز دوشـنبه، پـانزدهم مـاه رجـب، سـال دوّم هجرت (۱)، پیـامبر (صـلی الله علیـه وآلـه) بـه همراه تنی چنـد از اصـحاب، بـه منظـور تسلیت گویی به امّ بُشر، مادری که فرزندش را از دست داده بود، در میان قبیله بنی سلمه‌حضور می‌یابد.

خانه‌های این قبیله در قسـمت شـمال غربی شهر مدینه قرار دارد. این افتخار نصیب امّ بُشر می‌شود که رسول‌خدا (صلی الله علیه وآله) با همراهانش در منزل آن زن به نماز می‌ایستد. قبله مسلمانان در آن زمان، بیت‌المقدس بود وپیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) اززمان بعثت، به‌مدت پانزده سال (سـیزده سال در مکّه مکرّمه و حدود دو سال در مدینه منوّره (۲)) به سوی بیت‌المقدس نماز می گزاردند. یهودیان مـدینه و اطراف آن به پیامبر و مسـلمانان طعنه می‌زدند و می گفتند: دین شـما دین کاملی نیست؛ زیرا قبله شـما همان قبله ما یهودیان است!

پیـامبر (صـلی الله علیه وآله) از گفته آنـان آزرده خاطر شـد و همواره منتظر امر و دسـتور الهی بود تا به گونه‌ای از طعنه‌های یهودیان رهایی یابدو اسلام، این دین ابدی و جاودان از یک قبله مستقل برخوردار شود.

آری، پانزدهم ماه رجب سال دوم هجرت، پایان انتظار چندین ساله بود؛ هنگامی که رسول‌الله (صـلی الله علیه وآله) و همراهانش در خانه امّ بُشر مشغول خواندن نماز ظهر بودند، جبرئیل (علیه السلام)

۱- بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۶۳

۲- مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۱۸۴

ص:۶۱

برایشان نازل شد و خبر جا به جایی قبله را برای آن حضرت‌آورد:

قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (۱)نگریستن تو را به اطراف آسمان مشاهده می‌کنیم، تو را به جانب قبله‌ای که می‌پسندی می‌گردانیم؛ پس روی به سوی مسجد الحرام کن ....

پیامبر بی درنگ روی به سمت جنوب برگرداند و نمازگزاران نیز، که تعدادی اندک بودند، دور زدند تا همچنان پشت سر آن حضرت قرار گیرند.

خبر این رویداد مهم، در سراسر مدینه و اطراف آن، به سرعت پخش شد و مسلمانان از آن پس، به سوی قبله جدید- مسجد الحرام- نماز گزاردند.

بی تردید این رویداد برای قبیله بنی سلمه، یک افتخار تلقّی شد، لذا تعدادی از مردان این قبیله تصمیم گرفتند تا خانه امّ بُشر را از وی بخرند و به پاس بزرگداشت این رویداد مهم، مسجدی به نام مسجد ذو قبلتین بنا کنند.

امّ بُشر وقتی از تصمیم آنان آگاهی یافت، گفت: من خانه‌ام را نمی‌فروشم و آن را هدیه می‌کنم تا شما در محل آن مسجد بسازید.

بدین‌سان مردم قبیله بنی‌سلمه، مسجد ذو قبلتین را بنا کردند. (۲)پس‌از گذشت قرن‌ها ازاین رویدادِ تاریخی وتجدید

۹، ابن نجّار، ص ۱۱۵

۱- بقره: ۱۳۴

۲- أخبار مدینة الرسول

ص:۶۲

بنای متعدد، هم‌اکنون مسجد ذو قبلتین با دو گنبد، دو مناره بسیار زیبا وبا دو جایگاه ویژه (۱)(محرابی زیبابه سوی مسجدالحرام و جایگاه محراب سابق به‌طرف بیت‌المقدس) چشمان بینندگان را به خود خیره می‌کندو خاطره عطرآگین صدراسلام‌را در ذهن بازدید کنندگان زنده‌می‌سازد.

مسجد ضرار

وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَکُفْراً وَتَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَإِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَی وَاللهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِیهِ أَبَداً .... (۲)و گروهی دیگر از منافقین کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از قبل محارب با خدا و رسولش بوده است (یعنی ابوعامر راهب)، آنها سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی نظری نداشته‌ایم امّا خداوند گواه است که دروغ می‌گویند. هرگز در آن مسجد نماز اقامه نکن ....

پس از آن که مسجد قبا رونق یافت، گروهی از منافقان، حسودانه تصمیم گرفتند مسجدی بنا کنند و تحت پوشش ساختن مسجد، به کارهای منافقانه خود ادامه دهند و به‌عبارت دیگر، مسجد خانه تیمی آنان بشود!

آنان مسجد ضرار را در کنار مسجد قبا بنا کردند و پس از

۱- گفتنی است که در سال ۱۳۸۰ وهابیون جایگاه محراب پیشین را محو کرده، در جای آن دری قرار دادند.

۲- توبه: ۱۰۷ و ۱۰۸

ص:۶۳

پایان یافتن ساخت‌آن، خطاب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفتند: به مسجد ما بیا و در آن‌جا نماز بگزار. پیامبر گفت: من آماده سفرم! (۱)

هنگامی که حضرت از تبوک بازگشت، آیه مزبور نازل شد که هرگز در آن مسجد نماز اقامه نکن و ایشان به منافقین پاسخ منفی دادند. ابوعامر راهب- که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) او را ابوعامر فاسق نام نهاد (۲)-وقتی وضع را چنین دید، به منافقین گفت: شما مسجد را بنا کنید، من نزد قیصر روم می‌روم و به مدینه لشکرکشی می‌کنم تا محمّد و اصحابش را بیرون کنیم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) دو تن از یاران خویش را مأمور کرد تا مسجد را خراب کنند و به آنان گفت: بروید و این مسجد را منهدم کنید و بسوزانید، اهل این مسجد از ستمکارانند. آن دو، مسجد را منهدم‌کردند وسوزاندند. پس از آن، مردم به دستور رسول‌خدا (صلی الله علیه وآله) زمین مسجد ضرار را به محل زباله تبدیل کردند. نقل شده که بعدها از مکان آن مسجد دود مشاهده شده است. (۳)

ابوعامر راهب را بهتر بشناسیم

ابو عامر، عمرو بن صیفی بن مالک بن نعمان، از بزرگان و اشراف قبیله خزرج بوده است. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از مکّه به مدینه هجرت کرد، او به سوی مکّه رهسپار شد تا از رسول خدا دور باشد، لیکن در سال سوّم هجرت به منظور جنگ با

۱- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ص ۲۴۰، چاپ رحلی.

۲- بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۵۷

۳- سمهودی، خلاصهٔ الوفا، باب پنجم، آخر فصل دوّم.

ص:۶۴

آن حضرت، به همراه ۵۰ غلام اوسیِ خود، به احد آمد. ابو عامر در زمان جاهلیت به ابو عامر راهب مشهور بود؛ زیرا مهارت بسیاری در تورات و انجیل داشت و قبل از طلوع اسلام، مردم مدینه را با صفات پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) که در تورات و انجیل آمده بود، آشنا می‌ساخت، لیکن هنگامی که رسول‌الله به مدینه آمد، حسادت ابوعامر باعث بیچارگی او شد. او در مخالفت اسلام و پیامبر باندهای نفاق تشکیل داد و از هیچ تلاشی در ضربه زدن به اسلام کوتاهی نکرد، تا این که پس از فتح مکّه، به روم گریخت و در آن‌جا نصرانی شد، لیکن منافقین مدینه همچنان منتظر او بودند. ابوعامر سرانجام در منطقه قِنِّسرین شام، در تنهایی و دور از خانواده هلاک گردید.

گفتنی است این ابوعامر، همان پدر حنظله غسیل الملائکه است! (۱)که پدر در جنگ احد در صف کفار و فرزند هم درجنگ احد، در صف مسلمانان جنگیدند؛ آن به هلاکت‌رسید و این شربت شهادت نوشید و عظمت وسربلندی از آنِ فرزند شد و کلام خدا: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِو ... بار دیگر تحقق‌یافت و ابوعامر گرچه پدر شهیدی‌عزیز بود، اما راه‌مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پیمود وپیروی از هوای نفس وشیطان را برگزید و محروم از فضیلت گردید.

۱- تفسیر صافی، حاشیه صفحه ۲۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۵۷

ص:۶۵

مکّه مکرّمه

رَبِّ اجْعَلْ هَذَاالْبَلَدَ آمِناً وَاجْنُبْنِی وَبَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْاصْنَامَ (۱)

هاجر مادر اسماعیل

حضرت هاجر، مادر اسماعیل (علیه السلام)، این زن صبور و با فضیلت، پیش‌تر کنیز پادشاهی بود. پادشاه روزی ساره همسر ابراهیم (علیه السلام) را دید و وقیحانه دست به سویش دراز کرد. حضرت ابراهیم پادشاه را نفرین نمود و بلافاصله دست پادشاه فلج شد و از کار افتاد! این‌جا بود که پادشاه فهمید خطای بزرگی مرتکب شده است، لذا از تصمیم خود برگشت و به عنوان پشیمانی از گذشته، کنیزش هاجر را به ساره هدیه‌کرد. (۲)

پس از چندی، حضرت ابراهیم هاجر را از ساره خریداری کرد و هاجر پس از به دنیا آوردن اسماعیل آزاد شد.

ساره- که اخلاق تند و خوی ناسازگاری داشت (۳)و یکی از برجستگی‌های شخصیتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) صبر بر سوء خلق ساره بود- بار دیگر ناسازگاری با ابراهیم را آغاز کرد. پس از آن بود که ابراهیم به امر خدای تعالی هاجر- همسر دوّم- خود را با پسرش به سوی مکّه مکرّمه آورد.

هاجر شخصیتی است که در موارد متعددی با امتحان الهی مواجه شد و از تمامی آن امتحانات، سربلند و پیروز به‌درآمد.

۱- ابراهیم: ۳۵

۲- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۹۸

۳- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۷۵

ص:۶۶

او دوران تلخ کنیزی را پشت سر گذاشت. آن گاه که همسرش حضرت ابراهیم از طرف خدای تعالی مأمور شد او و فرزندش اسماعیل را به سوی بیت‌الله الحرام کوچ دهد، بی‌هیچ اعتراضی پذیرفت و در بیابان خشک و سوزان و بی آب و علف مکّه، در کنار کوه‌های بی رزق و روزی مکّه مسکن گزید.

او در این امتحان نیز موفق و پیروز شد.

هنگامی که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را ترک می‌کرد، هاجر به او گفت: ما را به چه کسی می‌سپاری؟ ابراهیم (علیه السلام) گفت: شما را به صاحب این بنا می‌سپارم.

حضرت ابراهیم به سوی فلسطین رهسپار گردید. ذخیره آب هاجر تمام شد. در آن نزدیکی‌ها آبی نبود تا تشنگی خود و کودکش را برطرف کند. برای یافتن آب از کوه صفا به مروه و از مروه به صفا دوید. خداوند تلاش‌های فراوان این مادر را برای به دست آوردن آب پاسخ داد و سرانجام، به معجزه الهی، آب زمزم از آن سرزمین آب ندیده، پدیدار گشت تا بسان یک معجزه جاودان در طیّ قرون متمادی باقی بماند و هم اکنون نیز سخاوتمندانه آب آشامیدنی زوّار بیت الله الحرام و مسجد نبوی شریف را تأمین می‌کند.

وقتی ابراهیم مأموریت یافت که عزیز دلش، اسماعیل راقربانی کند، نقش مثبت و صبر زیبای حضرت هاجر باردیگر تجلّی یافت. او در مقابل وسوسه‌های شیطان استوارایستاد و هرگز تسلیم نشد و به قربانی شدن

ص:۶۷

فرزنددلبندش رضایت داد و بدین ترتیب، حماسه بزرگ تاریخ را آفرید!

قبر هاجر و اسماعیل، در کنار کعبه، در حجر اسماعیل‌وزیر ناودان طلاست و این شاید بدان جهت است‌که طواف کنندگانِ کعبه، همواره حماسه بی‌نظیر او را ازیاد نبرند و بدانند که ایثارگری و مقاومت و اطاعت‌دستورهای خداوند، هرگز به یک برهه از زمان اختصاص ندارد.

سمیّه اوّلین بانوی شهید

تاریخ اسلام حماسه سازان ارجمند و با فضیلتی را در قلب‌خود جای داده است. از آن رهگذر که دین اسلام، از روزهای نخستینِ بعثت، مورد هجوم مشرکان و باطل اندیشان بود، ضرورت به صحنه آمدن حماسه آفرینان به وضوح احساس می‌شد.

آری، ریگ‌های داغ و تفتیده مکّه، پوست و گوشت سوخته تازه مسلمانانی را که در زیر شکنجه احَد، احَد می‌گفتند به خاطر دارد. عمار یاسر، که هم شهید است و هم فرزند شهید، آن هم نه فرزند یک شهید که پدر و مادرش، هر دو در زیر فجیع‌ترین و شرم‌آورترین شکنجه‌ها، تنها به جرم مسلمان شدن، به شهادت رسیدند و بدین گونه او و پدر و مادرش خانواده‌ای

ص:۶۸

نمونه تشکیل دادند (۱)

سمیّه شـهادت دردناک همسـر مظلومش یاسر را با چشمان ناظر بود. او می‌دید که یاسر را آن قدر تازیانه زدند تا جان داد و آن گاه نوبت به خودش رسـید. سـمیّه با مقاومت و بردباری از عهده آزمایش بزرگ الهی سـرفراز بیرون آمد و عنوان زیبای اوّلین زن شهید در اسلام برای او رقم خورد.

مشـرکین، پس از شـهادت یاسـر، به سـراغ سـمیّه آمدند. آنان نخست سـمیّه را تهدید کردند که اگر از اسـلام برنگردد و بت‌پرسـت نشود، هر یک از پاهایش را به یک شتر خواهند بست و آن دو شتر را در دو جهت مخالف خواهند راند تا او دو شقّه شود! امّا سمیّه شجاع‌تر از آن بود که با تهدیدهای مشرکان مکّه هراسی به خود راه دهد.

آری، زنان مسـلمان صـدر اسـلام، در اسـتواری و شـهامت، صـحنه‌های برجسـته‌ای را به نمایش گذاشـتند. بی تردید اسوه‌هایی چون سمیّه، خدیجه، فاطمه، زینب و ... برای رهبری و هدایت تمامی زنان جهان کافی‌اند.

سمیّه بنت حباط، مادر عمّار، کسـی است که برای جلب رضایت خداوند شـکنجه‌های سـخت را پذیرفت و اوّلین شهید زن در اسلام گردید و دشمن خدا، ابوجهلِ ملعون وی را به شهادت رساند.

درباره عمار یاسر چنین پیشگویی فرموده است: ... تَقْتُلُکَ الْفِئَهُ الْباغِیَهُ یعنی: گروه سرکش و فسادگستر تو را به شهادت می‌رسانند.

معاویه در جنگ صفین عمار را شهید کرد و همین دلیل محکمی شد تا لشکریان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

حقانیت جبهه خود را باور کنند. و این گونه پیشگویی پیامبرخدا (صلی الله علیه وآله)

محقق گردید.

۱- پیامبرخدا صلی الله علیه وآله

ص:۶۹

مورّخان نوشته‌اند که یک پای او را به شتری و پای دیگرش را به شتری دیگر بستند و آن دو را، در دو سوی مخالف به حرکت در آوردند! آن زن با ایمان دردناک‌ترین آزار و شکنجه را به جان خرید و سرانجام با شمشیر دو نیمش کردند. (۱)

قالَ عَمّارُ لِلنَّبیّ (صلی الله علیه وآله): یا رَسُولَ اللّهِ! بَلَغَ الْعَذابُ مِنْ امّی کُلَّ مَبْلَغ. فَقالَ (صلی الله علیه وآله): صَبْراً یا أَبَا الیَقْظانِ. أَللّهُمَّ لا تُعَذِّبْ أَحَداً مِنْ آلِ‌یاسِر.

سمیّه در سایه شکیبایی، لیاقت شهادت را یافت؛ آن سان که همسر شهیدی چون یاسر شد.

سمیّه بانوی نمونه‌ای بود که درس استقامت، فداکاری، تحمّل قهرمانانه دردها و رنج‌ها و تلاش پیگیر برای به انزوا کشاندن دشمنان را به زنان عصرها و قرن‌ها آموخت.

سلام خدا بر روح پاکش و نیز شوهر و فرزندانش باد!

ام المؤمنین خدیجه

حضرت خدیجه (علیها السـلام) در خانواده‌ای اصیل و شرافتمند، در مکّه مکرّمه به دنیا آمد. پدرش خویلد بن اسد بن عبدالعزّی بن قصیّ بن کلاب بن مرّة بن کعب بن لوی بن غالب، و مادرش فاطمه بنت زائدة بن الأصم‌بن فهر بن لوی بن غالب است. هر دو از طایفه قریش و در لوی مشترک و از یک ریشه هستند.

خدیجه (علیها السلام) در زمان جاهلیت به: سَیّدَةُ نِساءِ قُرَیْش، سَیّدَةُ قُرَیْش، أَلطّاهِرَة خوانده می‌شد.

۱- سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۶۵

ص:۷۰

سن خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر

(صلی الله علیه وآله)

پاسخ صحیح به این مطلب، کمی مشکل است و نیاز به دقت و تأمل بیشتر دارد. همه مصادر تاریخی و روایات در رابطه با سنّ حضرت خدیجه در زمان ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دارای اختلاف است. کتب روایی و تاریخی، سنّ خدیجه را در زمان ازدواج ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۴۰، ۴۵ و ۴۶ سال نوشته‌اند.

عَنْ ابْنِ عَبّاس: کانَتْ خَدِیجَةُ یَوْمَ تَزَوَّجَها رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله) ابْنَةَ ثَمان وَ عِشْرِینَ سَنَةً. (۱)

و در مستدرک حاکم از ابن اسحاق نقل شده که حضرت خدیجه (علیها السلام) در سن ۲۸ سالگی با پیامبر (صلی الله علیه وآله) ازدواج کرد. (۲)

نویسنده شهیر، عباس محمود عقاد، در کتاب فاطمهٔ الزهراء و الفاطمیّون به روایت ۲۵ و ۲۸ سالگی اعتماد کرده است و می گوید: زن در حجاز و جزیرهٔ العرب سریع رشد می کند و همچنین زود پیر می‌شود، لذا بعد از ۴۰ سالگی زمان ازدواج او نیست و قبل از این سال‌ها ازدواج می کند.

از این مطلب معلوم می‌شود روایت ۴۰ سال، که می گوید حضرت خدیجه قبل از پیامبر دوبار ازدواج کرد، زیر سؤال می‌رود؛ زیرا: اولا: حضرت خدیجه یک فرد عادی نبود بلکه دارای شخصیتی اجتماعی بود و ثروتی فراوان داشت.

۱- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۸۲

ص:۷۱

ثانیاً: خواستگارهای زیادی داشت، لذا هنگامی که با پیامبر (صلی الله علیه وآله) ازدواج کرد، با غضب و بی‌مهری زنان قریش روبه‌رو شد که چرا با یتیم ابوطالب (عبدالله)، ازدواج کرده‌است؟!

بنابراین، ازدواج شخصیتی معروف مانند خدیجه با افراد گمنامی چون عتیق بن عائذ و زراره (ابو هاله) و آوردن فرزندانی برای آنان، نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ چون همه مورّخان اتفاق نظر دارند که اشراف و بزرگان قریش از خدیجه خواستگاری کرده‌اند و او امتناع کرده است. چگونه می‌شود که او با مردی از بنی تمیم ازدواج کند، در حالی‌که خواستگاران زیادی در قبیله با عظمت قریش دارد؟!

دانستن این نکته جالب است که حضرت خدیجه (علیها السلام) خواهری به‌نام هاله داشته است. (۱)او با مردی از بنی مخزوم ازدواج کرده و ثمره آن دختری به‌نام هاله بوده است. سپس همسر مردی از بنی‌تمیم شده و پسری به‌نام هند از او زاده می‌شود. آن مرد تمیمی زن دیگری نیز داشته که از او هم دارای دو دختر به نام‌های رقیه و زینب می‌شود. بعد از این که آن زن و مرد تمیمی وفات می‌یابند، پسرش هند به قبیله بنی‌تمیم می‌پیوندند، پس از مدتی هاله خواهر خدیجه نیز از دنیا می‌رود و آن دو دختر نزد حضرت خدیجه می‌مانند. عرب‌ها گمان می‌کردند ربیبه حکم دختر را دارد و آن دو (رقیّه و زینب) را به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت دادند، در حالی‌که آنها

۱- الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۰

ص:۷۲

دختران ابوهاله (شوهر خواهر خدیجه) بودند و نه دختران خدیجه. (۱)

با توجه به مطالبی که آوردیم، یادآوری این نکته مهم و ضروری به نظر می‌رسد که: در مصادر اهل سنت و بعضی از مصادر شیعه که از مصادر اهل سنت رونویسی کرده‌اند، عثمان بن عفان را ذوالنورین می‌گویند، چون با دو دختر از دختران پیامبر (صلی الله علیه وآله) ازدواج کرده است، لیکن اگر رقیّه و زینب ... دختران ابوهاله باشند، ذوالنورین بودن عثمان ادعّای گزافی بیش نیست.

ازدواج مبارک

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با کاروان تجارتی حضرت خدیجه به شام می‌رود و میسره غلام خدیجه مطالبی عجیب از کرامات و پاکی آن حضرت به خدیجه گزارش می‌دهد، زمینه این ازدواج مبارك که زیر ساخت فعلیت یافتن کوثر را به دنبال داشت، فراهم می گردد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) تنها از حضرت خدیجه و ماریه قبطیّه صاحب فرزند شده است. قاسم و عبدالله از حضرت خدیجه بودند که در کودکی از دنیا رفتند.

ابوالقاسم کنیه رسول خدا بر گرفته از نام قاسم، فرزند اوّل حضرت است و عبدالله که طیّب و طاهر نیز به او گفته می‌شد و رقیّه و زینب- بنا بر قولی- و امّ کلثوم، قبل از بعثت‌زاده شدند.

@@@؛ الاستغاثه، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۶.

۱- الصحیح فی سیرۀالنبی صلی الله علیه وآله

ص:۷۳

حضرت زهرا (علیها السلام) که بعد از بعثت به دنیا آمد، آخرین فرزند پیامبر است که از خدیجه (علیها السلام) می‌باشد.

از ماریه قبطیّه نیز ابراهیم بن رسول‌الله در مدینه به دنیا آمد و در همان‌جا در سنین کودکی از دنیا رفت و آن حضرت را داغدارساخت.

نقش حضرت خدیجه در اسلام

بی‌تردید این خانم با فضیلت و تقوا، نقش بسیار مهم و اساسی درنشر و گسترش اسلام داشت. در این مختصر به سه مورد اشاره‌می کنیم:

۱- ایمان به خدای تعالی و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و ثروت بسیار او، نقش اساسی در پیشبرد اهداف مقدس رسول‌الله ایفا کرد. حضرت خدیجه آنچه داشت بی‌دریغ به پای رسالت ریخت و در این راه، مقصود او تنها جلب رضایت پروردگار و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود. او اولین زن در اسلام است که به این آیین گروید، همان گونه که داماد گرامی‌اش علی‌بن ابی‌طالب اوّلین مردی بود که در سن ۱۰ سالگی به پیامبر و رسالت او پیوست وایمان آورد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از وفات خدیجه و بعد از هجرت به مدینه، او را فراموش نکرد بلکه هر از چند گاهی که گوسفند ذبح می‌کرد؛ برای دوستان خدیجه سهمی می‌فرستاد و همواره به یاد خدیجه بود، آن‌سان که خدیجه مورد حسادت عایشه واقع شد و مطالبی گفت که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) غضبناک شد و در شأن و منزلت حضرت خدیجه چنین فرمود:

ص:۷۴

وَاللّهِ لَقَدْ آمَنَتْ بی إِذْ كَفَرَ بِیَ النّاسُ، وَ آوَتْنی إِذْ رَفَضَنِیَ النّاسُ، وَ صَدَّقَتْنی إِذْ كَذَّبَنِیَ النّاسُ، وَ رَزَقَتْ مِنِّی الْوَلَدَ إِذْ حَرَمْتُموهُ مِنِّی ... إنّی لَاحِبُّ حَبیبَه (۱)

۲- حضرت خدیجه (علیها السلام) مونس رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، در تمامی مشکلات و گرفتاری‌ها بود. او محرم اسرار و همدمی مهربان، بامعرفت و با عطوفت برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود. هرگاه اهل مکّه آن حضرت‌را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، خدیجه به او دلداری می‌داد و با حسن معاشرت و ملاطفت آن حضرت را از غم‌های مستمر بیرون می‌آورد.

همان طور که پیش از بعثت، آن هنگام که از قوم و قبیله خود کناره می‌گرفت و برای عبادت و بندگی خدای تعالی به عزلت پناه می‌برد و غار حِرا جایگاه تنهایی او شده بود و به عبادت می‌پرداخت، تنها خدیجه (علیها السلام) و گاهی علی (علیه السلام) بودند که تا نزدیکی غار حِرا با او همراه بودند و پس از بعثت جز خدیجه و علی‌بن ابی طالب یاوری دیگر نداشت که بتواند مقداری از دلتنگی‌های حضرت را بزداید.

آری، محبّت‌ها و فداکاری‌ها برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، سرانجام نتیجه خود را نشان داد؛ آن گاه که خدای تعالی به خدیجه سلام رسانید:

إنَّ جَبْرَئیلَ أَتی رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه وآله)، فَقال: اقْرَأْ خَدِیجَةَ السَّلامَ مِنْ رَبِّها، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله): یا خَدِیجَةُ، هذا جَبْرَئِیلُ یَقْرَئُكِ السَّلامَ مِنْ رَبِّكِ. فَقالَتْ خَدِیجَهْ: أَللّهُ

۱- الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۴

ص:۷۵

السَّلامُ، وَ مِنْهُ السَّلامُ وَ عَلی جَبْرَئیلَ السَّلامُ. (۱)

۳- خدیجه مادر فاطمه شد. روشن است که جز او کسی را لیاقت این مقام نبود. او به حق امتیاز و موقعیت والایی کسب کرد؛ زیرا ذریه والاتبار پیامبر از دامن پاک او پدید آمد و انوار قدسی امامت و ولایت که شعاع گسترده آن به ابدیت پیوست، در وجود دختر معصوم حضرت خدیجه؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) خلاصه شد.

چه زیبا و دل‌انگیز است آن‌گاه که در زیارت یازده امام معصوم چنین می گوییم:

أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یابْنَ فاطِمَةَ وَ خَدیجةَ ...

خداوند تعالی، فیض عظیم کوثر را به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عنایت نکرد مگر به واسطه حضرت خدیجه (علیها السلام). اگر زنان قریش خدیجه را تنها گذاشتند، فاطمه‌اش همراهش بود تا در رحم با مادرش سخن بگوید و ملال تنهایی را از پیرامون خدیجه بزداید.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ* إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ. (۲)

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲- کوثر: ۳- ۱

ص:۷۶

هجرت

آزموده ها ؛ ج۳ ؛ ص۷۶

ر کردن به انگیزه زیارت حرم رسول خدا و بیت‌الله الحرام، هجرت است؛ هجرتی مقدس و معنوی، برای درک مقامات عالی؛ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ وَ كانَاللهُ غَفُوراً رَحِيماً. (۱)

زیارت

واژه زور در واژه‌نامه‌ها، به معنای أعلی الصدر آمده است می‌گوید: زرت فلاناً أی تلقّیته بزوری أی تلقّیته بصدری أو قصدت صدره (۲)از این عبارت ارتباط قلبی استفاده می‌شود؛ یعنی زیارت حضور الزائر عند المزور است.

واژه زیارت گرچه در مصحف شریف با صراحت نیامده است، اما می‌توان در مضامین آیات شریفه آن را یافت؛ به چند نمونه از آن می‌پردازیم:

قرآن کریم در باره نزاع مردم بعد از مرگ ظاهری

۱- نساء: ۱۰۰

۲- لسان العرب ماده زور.

ص:۷۷

اصحاب کهف می‌فرماید:

إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً. (۱)

این که گفتند ما مسجدی بنا می‌کنیم برای آن بود که مدفن و مرقد اصحاب کهف محلّ زیارت و آمد و شد علاقه‌مندان شود، چه برای آنان که هم عصر با اصحاب کهف هستند و چه کسانی که در آینده خواهند آمد.

خداوند متعال رسول خویش را از حضور در کنار قبر منافقین نهی می‌کند و می‌فرماید:

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَد مِنْهُمْ مَاتَ أَبَداً وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ .... (۲)

ای پیامبر، بر قبر کسی که در حالت نفاق از دنیا رفته است توقف نکن و ...

مفهوم این کلام الهی آن است که اگر کسی مسلمان بود و از دنیا رفت، به زیارت او بروید و بر سر قبرش حاضر شوید. و معهود میان مردم نیز چنین بوده است.

آلوسی و بیضاوی می‌نویسند: الْمُراد لا تقف عند قبره للدفن أو للزّيارة. (۳)

۱- کهف: ۲۱

۲- توبه: ۹

۳- آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۶

ص:۷۸

مؤید دیگر آن که در ذیل آیه شریفه ... وَلَا تَقُمْ عَلَی قَبْرِهِ ... آمده است: ... إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ، جمله در مقام تعلیل است و مفهوم آن به‌طور واضح دلالت دارد بر مشروعیت زیارت قبر مسلمان. بنابراین، زیارت قبر پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) که دارای شأن و مقام والای عصمت هستند، به‌طریق اولی جایز و مطلوب است.

احترام پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دوران حیات و پس از مرگ

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً. (۱)

در زمان حیات رسول‌الله، مسلمانان به عنوان تجلیل و تکریم آن حضرت، در محضرش حضور می‌یافتند و استغفار می‌کردند و مغفرت و شفاعت می‌طلبیدند. همین تجلیل و تکریم را پس از وفات و ارتحال رسول خدا نیز انجام می‌دهند؛ زیرا معتقدند که حیات و ممات آن حضرت یکی است. او همواره زنده و نزد پروردگارش روزی می‌خورد.

اجلال و تکریم رسول‌الله پس از مرگ، مانند تکریم او در حال حیات است و اساساً وزان این آیه شریفه استغفار و عمل به آن، در نزد مسلمانان، وزان آیه شریفه سوره حجرات است. در آن جا می‌فرماید:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ .... (۲)

۱- نساء: ۶۴

۲- حجرات: ۲

ص:۷۹

سیره مسلمانان در عمل به این آیه کریمه، هنگامی که درکنار مرقد پیامبر (صلی الله علیه وآله) حضور می‌یافتند، در حد وجوب بوده‌است؛ و حتی آن را بر دیوارهای آن مضجع شریف حکّ کرده‌اند.

نکته دیگر این که خداوند متعال در غضّ صوت و ند، جمعی را مدح و تمجید نموده و جمعی را مذمّت کرده است. و این مدح و ذم، اختصاص به زمان حیات پیامبر ندارد؛ زیرا آن مقام و مرتبت، محصور و محدود به زمان حیات آن بزرگوار نیست.

آیه‌مدح: إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَی لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ. (۱)آیه ذم: إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکَانَ خَیْراً لَهُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ. (۲)

آیه استغفار گرچه در حال حیات رسول خدا نازل شده است، اما اختصاص به زمان حیات او ندارد بلکه رتبه و مرتبه‌ای است که با مرگش منقطع نمی‌شود.

مورخان و نویسندگانِ تمامی مذاهب اسلامی، استغفار در محضر رسول خدا، بعد از رحلت آن حضرت را نیکو شمرده‌اند و بلکه از آداب زیارت آن بزرگوار دانسته‌اند و زائر

۱- حجرات: ۲

۲- حجرات: ۳

ص:۸۰

هم مناسب است بایستد و استغفار کند. (۱)

زیارت قبر رسول خدا

رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) بارها مسـلمانان را سـفارش به زیارت قبر مؤمن کردهانـد و روایات (۲)بسـیاری در این زمینه وجود دارد که مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال آورده است.

حـال چگونه ممکن است که بگوییم زیـارت قبر ولی‌المؤمنین و ختم رسولاـن- که مصـداق برجسـته و نمونه‌روشن ایمان می‌باشـد- مندوب و مطلوب نیست! پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

من أراد أن یزور قبراً فلیزره ولا ـ یقول الّا خیراً فـانّ المیّت یتأذی مما یتأذی منه الحی. (۳)هرکس می‌خواهـد قبری را زیارت کند، به هنگام زیارت، در کنار قبر جز خیر نگوید؛ زیرا مرده از حرف‌های نا مناسب، مانند زنده آزار و رنج می‌برد.

ما مِن أحد منکم یسلّم عَلَیَّ الّا ردّالله عَلی روحی حتّی أردّ عَلَیه السَّلام (۴)

کسی از شما بر من سلام نمی‌دهد مگر آن که پروردگار متعال آن سلام را بر روح من می‌رساند تا من نیز پاسخ آن را بدهم.

۱- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۲؛ شفاءالسقام، ص ۷۱؛ کافی، ج ۴، ص ...

۲- بحار الأنوار، ج، ص ۱۰۶

۳- الروض النائق فی‌المواعظ و الدقائق، ص ۲۲؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۲۴۰

۴- بیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۰

ص:۸۱

زیارت احساس قرب و تجدید عهد است

طبق تجربه ثابت است که انسان در زیارت میّت، احساس‌نزدیکی و قرب به او می‌کند و تجدید عهد و میثاق می‌نماید. این تأثیر روحی امری است وجدانی و غیرقابل انکار. بنابراین، سزاوار آن است که انسان همواره این انس و احساس قرب و نزدیکی را با پیامبر و امامان علیهم‌السلام داشته باشد؛ چرا که حیات آنان با مرگشان تفاوتی ندارد و آن عزیزان دارای مقام والای شهادتند و شهید همیشه زنده و جاودانه است و مرگ در قاموس شهادت راه ندارد. خداوند تعالی فرمود:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ. (۱)

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۲)

صغرای قضیه را، هم تاریخ شهادت می‌دهد و هم خودشان فرمودند: ما مِنّا الّا مَقْتُولٌ أو مَسْمُوم.

کبرای قضیه را هم که قرآن کریم بیان می‌کند، نتیجه حیات معصومین (علیهم السلام) است.

همان‌گونه که به هنگام حضور در برابر احیا، به آنان

۱- بقره: ۱۵۴

۲- آل عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰

ص:۸۲

سلام‌می‌دهیم و عرض ارادت می کنیم، وقتی در مشاهدمشرّفه آنان حاضر می‌شویم، قبل از ورود به مضجع‌شریفشان اظهار ادب می کنیم و اذن ورود می‌خواهیم و چنین می گوییم:

اللّهم إنی أعتقد حرمهٔ صاحب هذا المشهد الشریف فی غیبته کما أعتقدها فی حضرته واعلم ان رسولک‌وخلفاءک علیهم السلام احیاء عندک یرزقون یرون مقامی ویسمعون کلامی ویردون سلامی وانّک حجبت عن سمعی کلامهم وفتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم.

سخن از غیبت و حضور معصوم است نه موت و حیات آنها. اینان احیاء و زنده هستند و از خداوند متعال بشارتِ آیندگانی را که حرکت کرده و در مسیر هستند و تا کنون ملحق نشده‌اند را هم می‌خواهند و جویای وضعیت همرزمان و همفکرانشان هستند.

این بخش از آیه شریفه: ... وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ ... (۱)از قبیل عدم و ملکه است. آنان که از جا حرکت نکرده‌اند، از گردونه کلام شهیدان و معصومان خارجند، و تنها آنان که حرکت کرده‌اند، موضوع استبشار هستند؛ جمعی واصل به آنان شده‌اند و گروهی در مسیر هستند که باز خود قرآن می‌فرماید:

... فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا

۱- آل عمران: ۱۷۰

ص:۸۳

بَدَّلُوا تَبْدِیلا (۱)

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله):

مَنْ زارَ قبری وَجَبَتْ لَهُ شَفاعتی. (۲)مَنْ زارَ قَبْری حَلَّتْ لَهُ شَفاعتی. (۳)مَنْ زارَنی الَی الْمَدِینةِ کُنْتُ لَهُ شَفِیعاً وَشَهید. (۴)

قال علی (علیه السلام):

مَنْ زارَ قَبْر رَسُول الله (صلی الله علیه وآله) کانِ فی جواره. (۵)

عن الامام ابی الحسن الکاظم (علیه السلام) قال:

جاء الامام الصادق یوم عیدالفطر الی قبر النبی فسلّمعلیه ثمّ قال: قد فضلنا الناس بسلامنا علی رسول‌الله (صلی الله علیه وآله). (۶)

در این جا شایسته است به دو مورد از ارتکاز مسلمانان در عدم تفاوت میان حیات و ممات رسول خدا که بدان اتکا و استناد کرده‌اند و گفته‌اند پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از وفات، همان پیامبری است که پیش از وفات بود، اشاره کنیم:

۱- علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) قال:

بعد ما دفنّا رَسُولَ الله (صلی الله علیه وآله) بثلاثهٔ أیام، قدم علینا أعرابی فَرَمی بِنَفْسِهِ علی قبر النبی وحثی من ترابه

۱- احزاب: ۲۳

۲- نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۰۸

۳- مجمع الزوائد، ص ۲۰۴

۴- مسند احمد، ج ۲، ص ۷۴

۵- نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۰۹

۶- تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷

ص:۸۴

علی رأسه وقال: یا رَسُول الله، قُلتَ فسمعنا قولک و وعیتَ عن الله سبحانه فوعینا عنک وکان فی ما أنزل‌علیک: وَلَوْ أَنَّهُم اذ ظَلَمُوا انْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا الله وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحیماً (۱)وقد ظلمت نفسی و جئتک تستغفر لی، فنودی من القبر: قد غفرلک (۲)

۲- محمد بن حرب الهلالی قال:

دخلت المدینهٔ فأتیت قبر النبی فزرته وجلست بحذائه فجاء أعرابی فزاره ثم قال: یا خیر المرسلین إنّ الله أنزل علیک کتاباً صادقاً قال فیه: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً وانّی جئتک مستغفراًربک مِن ذُنُوبی مستشفعاً فیها بک (۳)، ثمَّ بَکی وانشایقول:

یاخیر من دفنت بالقاع أعظُمُه فطاب من طیبهن القاع والأَکَمُ

نفسی الفداء لقبر أنت ساکنه فیه العفاف وفیه الجود والکرم احمد بن عبدالعزیز بن محمد المقدسی چند بیتی به این دو بیت اعرابی ضمیمه کرده که آوردن آن، خالی از لطف و لطافت‌نیست:

۱- نساء: ۶۴

۲- سمهودی، وفاءالوفا، ج ۴، ص ۱۳۹۹

۳- نساء: ۶۴

ص:۸۵

وفیه شـمس التقی والـدّین قـد غَرُبَت مـن بعـد مـا أَشـرَقَت مـن نورهـاالظُلَم حاشالوجهـک أن یبلی وقـد هُـدِیَت فی‌الشـرق والغرب من أنوارهالأمم (۱)

آری، شخصیتی که امت‌های مسلمان، در شرق و غرب عالم از وجود و نور او هدایت یافته‌اند، هرگز مندرس و پوسیده‌نمی‌شود.

الوسیلهٔ الی الله

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (۲)

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلَی رَبِّهِمْ الْوَسِیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَیَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَیَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ کَانَ مَحْذُوراً. (۳)

الوسیلهٔ هی التحقق بحقیقهٔ العبودیهٔ وتوجیه وجه المسکنهٔ والفقر إلی جنابه. (۴)

الوسیلهٔ هی لیست الا توصلا واتصالا معنویاً بما یوصل بین العبد والربّ.

ابتغاء الوسیلهٔ، هو التماس ما یقرّب العبد الی ربّه. (۵)

۱– شفاء السقام، ص ۱۵۳

۲– مائده: ۵

۳– اسراء: ۵۷

۴– لسان العرب وَسَل، معجم مفردات الفاظ القرآن وَسَل.

۵– لسان العرب وَسَل.

ص:۸۶

وذکر الوسیلة فی الآیة الاولی بعد التقوی هو من قبیل ذکر الخاص بعد العام، اذ الوسیلة أخص من التقوی العامة فی اجتناب المعاصی والعمل بالطاعات.

چند روایت در تفسیر و معنای وسیله:

از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

۱- إیاکم اذا أراد أحدکم أن یسأل من ربه شیئاً من حوائج الدنیا والآخرة حتی یبدء بالثناء علی الله عزوجل والمدح له والصلوة علی النبی ثم یسأل الله حاجته. (۱)

امام علی (علیه السلام) فرمود:

۲- کل دعاء محجوب حتی یصلّی علی محمد وآل محمد. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

۳- لا یزال الدعاء محجوباً حتی یصلّی علیّ وعلی أهل بیتی. (۳)

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره القدوسی در تفسیر المیزان آورده‌اند که در برخی از روایات، اهل بیت واژه وسیله در آیه کریمه ... وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ ... (۴)را به امام معصوم تفسیر کرده‌اند و فرموده‌اند: آن وسیله‌ای که در قرآن فرموده است طلب کنید ما هستیم. شاعر صاحب قریحه کریمه و صاحب بصیرت معروف به البوصیری در قصیده

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۱

۲- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۰

۳- کفایة الأثر، ص ۲۹

۴- المیزان، ج ۵، ص ۳۳۳

ص:۸۷

شیرین البرده خود در شأن رسول و آلش و کرم و کرامت و کمالات آنان چنین سروده است:

هو الحبیب الذی ترجی شفاعته لکلّ هول من الاهوال مفتحم دعا الی‌الله فالمستمسکون به مستمسکون بحبل غیر منفصم فاق النبیّین فی‌خلق وفی‌خُلق ولم یدانوه فی علم ولا کرم وکلّهم من رسول الله ملتمس غرفاً من‌البحر أورشفاً من‌الدیم فهو الذی تمّ معناه وصورته ثم اصطفاه حبیباً باریء النّسم (۱)

بی مناسبت نیست کلام حضرت فاطمه دخت گرامی رسول‌الله در کنار قبر پدر و گریه آن‌حضرت را کنار تربت پدر، از زبان همسرش بیاوریم که در واقع اولین زائر قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) محسوب می‌شود:

لمّا رُمِسَ رسول الله (ص) جاءت فاطمهٔ علیها السلام فوقفت علی قبره وأخذت قبضهٔ من تراب القبر ووضعتها علی عینها وبکت وقالت:

۱- المجموعهٔ النبهانی، ص ۵۰۴، طبع دارالمعرفهٔ، القصیدهٔ للبوصیری متوفی ۶۹۶.

ص:۸۸

ماذا علی من شمّ تربهٔ أحمد أن لایشم علی الزمان غوالیا

صبّت علیّ مصائب لو أنّها صبّت علی‌الایام صرن لیالیا (۱)

تلاوت قرآن

از فضیلت‌هایی که هر مسلمان در طول زندگی‌اش می‌تواند برای خود کسب و آن را به عنوان ذخیره‌ای معنوی حفظ کند و با خود به عالم باقی ببرد، تلاوت و انس با قرآن کریم است. تلاوت و قرائت قرآن، گاهی به مناسبت زمان، مانند ماه مبارک رمضان و نیز به مناسبت مکان، مانند مکّه مکرّمه و مسجد الحرام یا مدینه منّوره و مسجد نبوی، که مهبط وحی بوده‌اند، تشدید درفضیلت پیدامی کند.

قرآن یکی از موهبت‌های بزرگ الهی و نعمت‌های ارزشمند خداوند بر مسلمانان است. نگاه به خطوط قرآن هم عبادت محسوب می‌شود. قرآن عدل عترت است. پس نگاه به امام و قرآن و کعبه همه دارای فضیلت و ثواب است، و شایسته است که زائرین عزیز حرمین شریفین، در کسب این فضیلت سعی بلیغ داشته باشند و از این فیض سرشار الهی محروم نشوند و از این اقیانوس بیکران معرفت الهی فیض و فضیلت برگیرند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گاهی زمان شرافت پیدا می‌کند؛ مانند ماه مبارک رمضان، و گاهی مکان شرافت می‌یابد؛ مانند مکه و مدینه.

۱- زینی دحلان، السیرهٔ النبویه، ج ۲، ص ۳۱۰

ص:۸۹

شرافت دو شـهر مکه و مدینه به خاطر وجود نورانی رسول خداست؛ لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱)و در زیارت‌نامه آن حضرت نیز می‌خوانیم: و عظّمتَ به البلاد (۲)، خداوند تعظیم بلاد والبلد الأمین را به خاطر وجود رسول خدا تشرف بخشید.

گاهی فضـیلت تلاوت قرآن به خاطر زمان است، مانند آن که امام سـجاد (علیه السـلام) در ماه مبارک رمضان می گوید: ... ووفقنی فیه لقراءهٔ آیاتـک ... (۳)و گـاهی به خـاطر مکان است که فرمودنـد کسـی که در مکّه معظمه، از جمعه‌ای تا جمعه دیگر قرآن ختم کند گویی تا آخر عمر تلاوت قرآن کرده است.

پیامبر فرمود: إنّ لِرَبّکم فی أیّام دَهْرِکُم نفحات ألا فتعرضواله (۴)

در ایـام عمر خود، لحظه‌ها و نفحه‌های بهشتی ورحمانی برای شـما رخ می‌دهـد. مواظب باشـید که آنها را غنیمت شـمارید و از آنها بهره گیرید.

آری حضور در کنار کعبه و حضور در جوار خاتم مرسلین، یک حضور عادی نیست. پس باید آن را غنیمت دانست و جان و روان را صیقل داد و با تلاوت کلام الهی که زلال است و چونان زمزم سرشاری است، زنگارهای دل را که جایگاه شیطان است، شستوشو دهیم. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: إن

۱- بلد: ۲- ۱

۲- مفاتیح الجنان.

۳- مفاتیح الجنان، دعای روز دوم ماه مبارک رمضان.

۴- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۷

ص:۹۰

للقلوب صدءاً كصدء النّحاس فاجلوها بالاستغفار وتلاوة القرآن (۱)

تلاوت و انس با قرآن کریم و مصحف شریف ایمان و عقیده و صفای دل قاریان را بیش از پیش مستحکم می‌کند.

امام علی (علیه السلام) فرمود:

لقاح الايمان تلاوة القرآن (۲)

مثل المؤمن الذى يقرأ القرآن كمثل الأترجة ريحها طيّب وطعمها طيّب. (۳)

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

ليس شىء أشدّ على الشيطان من القراءة فى المصحف نظر. (۴)

علی (علیه السلام) فرمود:

تعلّموا القرآن فانّه أحسن الحديث وتفقهوا فيه فانّه ربيع القلوب واستشفوا بنوره فانّه شفاء الصّدور وأحسنوا تلاوته فانّه أنفع القصص. (۵)

علی (علیه السلام) فرمود:

ما جالس هذا القرآن أحد الّا قام عنه بزيادة أو نقصان، زيادة فى هدى أو نقصان فى عمى.

قرآن کریم دردهای درونی ونابینایی‌های باطن را شفا

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۴

۲- غرر الحکم.

۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۰

۴- بحار الانوار ج ۹۲، ص ۱۹۶

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰

ص:۹۱

می‌دهد. و چه بهتر که انسان این استشفا را در محل نزول آن؛ یعنی حرمین شریفین بخواهد و مؤانست و مجالست خود با قرآن را زیاد کند و از نور قرآن بهره گیرد که بزرگان اهل معرفت گفته‌اند: المجالسهٔ مؤثرهٔ و خداوند متعال فرمود: ... فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْ الْقُرْآنِ .... (۱)

قرائت و تلاوت قرآن سیره مستمره امامان علیهم السلام بوده است، به خصوص در حرمین شریفین و عتبات مقدس. سید جلیل‌القدر، علامه بزرگوار بحرالعلوم می‌گوید: وارد حرم علوی در نجف اشرف شدم، دیدم مولایم بقیهٔ الله الاعظم- ارواح من سواه فداه- بالای سر مبارك امیر مؤمنان با صدای ملیح و شیوا، با جذبه خاص ملکوتی قرآن تلاوت می‌کند، من نیز این شعر را ترنّم کردم:

چه خوش است صوت قرآن، ز تو دلربا شنیدن*** به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن (۲)

قرآن ذکر است

ذکر خدا در همه حال نیکو و پسندیده است و یکی از نام‌های قرآن نیز ذکر است؛ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (۳)و ذکر نام و یاد خدا، باطن انسان را نورانی و مرض‌های قلبی را شفا می‌بخشد و ضمیر آدمی را با خالق هستی مأنوس می‌سازد. علی (علیه السلام) فرمود:

۱- مزمّل: ۲۰

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲

۳- حجر: ۹

ص:۹۲

ذکر الله ینیر البصائر ویؤنس الضمائر (۱)

ذکر الله دواء اعلال النفوس (۲)

أصل صلاح القلب اشتغاله بذکر الله (۳)

آنچه به این ذکر و تلاوت و نظر و قرائت روح و جان می‌بخشد اخلاص است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌فرمود: آن گاه که مردم به غیر خدا و کثرت عمل مشغولند و احیاناً بر آن فخر و مباهات می کنند، شما مواظب باشید عملتان خالص و مصفّی باشد. إذا رأیت الناس یشتغلون بکثرة العمل فاشتغل بصفوة العمل (۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لو نظر الناس الی مردود الأعمال من السماء لقالوا ما یقبل الله من أحد عمل (۵)

زائر این سرزمین در اخلاص باید ابراهیم (علیه السلام) را الگوی خود قرار دهد؛ که با اخلاص تمام کعبه را بنا کرد و در حقیقت سنگ اصلی وزیرین کعبه، اخلاص ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بود که کعبه‌را ابدیت بخشید. اخلاص کیمیایی است کمیاب که به هرکس‌ندهندش.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

۱- غرر الحکم.

۲- غرر الحکم.

۳- غرر الحکم.

۴- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۸

۵- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۸

ص:۹۳

أصبح ابراهیم فرأی فی لحیته شیباً شعرهٔ بیضاء فقال: الحمد لله رب العالمین الّذی بلّغنی هذا المبلغ ولم أعص الله طرفهٔ عین (۱)
اگر نیکو بنگری خواهی دیـد که در گـذر تاریـخ کم نبوده‌انـد انسان‌هـای مخلص و فرهیخته‌ای که دل در گرو حق تعالی داشـته‌اند وخداگونه می‌اندیشـیده‌اند و بر اساس ارزش‌ها و فضیلت‌ها و کرامت‌ها گام بر می‌داشتند و سویدای دل خویش را با الماس اخلاص سودند و از پرتو اسـرار حق صـفا یافتند و اکنون در روزگار معاصر نیز شیدایان حق و والهان و شیفتگان معبود حقیقی که دل در یاد حق دارند نیز کم نیسـتند، اما هر انسانی باید به خود بیندیشد که فردای قیامت عمل دیگری برای ما نیست عمل ما هم برای او نیست (لا تزر وازرهٔ وزرأخری). (۲)

باید مثل سوختگانی شد که وقتی کلمه معبود و نام خالق هستی را می‌شـنوند، نه تنها قلبشان می‌تپد که سراسـر وجود آنها به لرزه در می‌آیـد. آنان چراغ و ضـیای حق را در دل خویش روشن دارند و نمونه‌اش علی بن‌الحسـین، سـیدالساجدین و زین‌العابدین است که در میقات ذوالحلیفه، در هنگامه پرغوغای تلبیه می‌لرزد و می گوید:

خوف آن دارم که به من بگویند لالبّیک ولاسعدیک (۳)اینان شمع‌یاد خدا را همواره در جان روشن دارند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۸

۲- انعام: ۱۶۴

۳- بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶

ص:۹۴

دلسوختگانی هستند که‌از زلال علم حقیقی حق و چشمه هدایت و نورانیتِ وحی وهدایت انبیا استفاده کرده و جان‌خود را سیراب کرده‌اند و از شراب‌طهور محبت خدا و نبی و ولیّ چشیده‌اند و نوشیده‌اند و اکنون‌نیز عاشقانه در صحرای عشق، دل به یاد او زنده نگه داشته‌اند که گام برتر گیرند و عطش روح و روان و نیاز روحی خود را از آن سیراب‌تر گردانند.

کسی که می‌خواهد با پاکدلان صبح و مسائی داشته باشد و در مسیر دلِ پاکانِ باطن بین گام بردارد، مناسب است از سرّ و سیر ومسیرآگاهی داشته باشد و از رهبران آن وادی، اسرار مسیر و طی طریق را بیاموزد. رهبران ما همان ذوات مقدسی هستند که کلام و روش و عمل و سکوت وسکون و تقریر آنان، همه نور است و هادیان به نورند.

امام هادی (علیه السلام) فرمود:

کلامکم نور وأمرکم رشد ووصیّتکم التقوی وفعلکم الخیر وعادتکم الاحسان وسجیتکم الکرم. (۱)

اسرار را باید از کسانی آموخت که آنان از بشر نیاموخته‌اند، بلکه از خالق بشر دریافته‌اند؛ من لدن حکیم علیم بوده است و جویبار علوم آنان نشأت یافته از عالم دیگری است به نام عالم امر و مظهر إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۲)می‌باشند و دیگران که بیراهه رفته‌اند، از

۱- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲- سوره یس آیه ۸۲.

ص:۹۵

این گونه نعیم‌ها و نعمت‌های دلنواز محرومند و روح آنان در اضطراب و خشکیِ جهل و عطش و فقر بی‌هدایتی می‌سوزد. راستی راز و رمز احرام و طواف و سعی بین صفا و مروه و هروله، سرّ نماز در مصلای عشقِ ابراهیمی و اسماعیلی، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، حجرالأسود و استلام آن و حقیقت رکن یمانی را چه کسی باید بیان کند؟ بدیهی است باید امام معصوم بیان کند که مدار امت است. امیر بیان، علی بن ابی طالب فرمود: وانّ محلّی منها محل القطب من الرحی (۱)امام همواره مدار است و از اسرار عالم با خبر است. ائمه محرم راز و سرّ عفاف ملکوت‌اند، نه تنها امام ناسوتیان بلکه رهبر ملکوتیان نیز هستند.

اگر آدم ابوالبشر از خاک خلق شده است إِنَّ مَثَلَ عِیسَی عِنْدَ اللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَاب .... (۲)علی (علیه السلام) ابو تراب است. تبیین اسرار مناسک حج و عمره، در شأن و توان معصومین (علیهم السلام) است. آنانند که باید حقایق نورانی شریعت نبوی را بیان کنند. چون که می‌دانند قهر و مهر خدا در چیست.

رسول خدا وَمَا یَنْطِقُ عَنْ الْهَوَی* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی* عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی* ذُو مِرَّهٔ فَاسْتَوَی* وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَی. (۳)بود. امامان (علیهم السلام) که خلیفه و جانشین پیامبرند، نیز دارای همین کمال و ویژگی هستند و همه مشکاهٔ واحد و مصباح فاردند و مظهر

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۳.

۲- آل عمران: ۵۹

۳- نجم: ۳

ص:۹۶

... اللهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْض ... می‌باشند. همه نور واحد ودرتوازن واحد هستند، اماویژگی‌های آن بزرگان تفاوت می کند و گرنه اگر صلح است یا قیام‌در برابر طاغوت، اگر خشیت است یا بکاء، اگر عزلت است یاجهاد، همه و همه بر اساس وظیفه الهی است.

کجا و چگونه می‌توان‌به مقام عصمت علوی یا فاطمی پی برد؟! امام علی بن موسی‌الرضا (علیهما السلام) فرمودند:

الإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَب مِنْهُ لَهُ وَ لا اكْتِسَاب بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِى يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الأَلْبَابُ وَخَسَأَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَتَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الأَلِبَّاءُ وَكَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْن مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَة مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَىْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِى غِنَاهُ لا كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ .... (۱)

اگر دست شما به ستارگان دور و بلند آسمان رسید، فکر شما هم می‌تواند به عمق و ژرفای حقیقت امامت پی ببرد؛ هیهات، هیهات، آن دست کوتاه و آن فکر علیل و زبان در اوصاف آنان کلیل است! مقام امامت مقام بزرگی است که

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۱

ص:۹۷

انتصـاب از جانب خالق است نه انتخاب از جانب خلق. قرآن هم با واژه جَعَل تعبیر آورده است. جعل همان انتصاب است؛ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (۱)

از لطافت‌های قرآن کریم این که واژه امامت (مفرد و جمع) دوازده‌بار در قرآن کریم آمده است. آیا این نکته ایهام به‌حقیقت‌امامت و حقانیت مـذهب نـدارد؟ و آیا می‌توان گفت که این‌لطیفه ربّانی امری اتفاقی است؟! خداونـد حکیم علیم‌است و با یک حکمت و وجاهت و توجه خاص در قرآن این‌چنین آورده است.ماننـد واژه موعظه و لسان که هر دو ۲۵ بار آمده است؛ یعنی از زبان‌باید فقط موعظه و پنـد را بهره گرفت. زبـان مسـاوی است باموعظه و موعظه هم مساوی با لسان است. همچنین موت وحیات نیز هر یک ۱۴۵ بار آمـده است و دنی و آخرت هریک ۱۱۵ نوبت آمده است. پس اسـراری وجود دارد و سرّ را باید از صاحب سرّ دریافت و بهره گرفت و اینها را شاید بتوان از مظاهر اعجاز نبوی‌دانست.

کرامت

کرامت و معجزه، هر دو خرق عادت است. امامان (علیهم السـلام)، هم اعجاز دارند هم کرامت و مفسّـرانِ حقیقی قرآنند، بلکه عِدل آن و به بینش دقیق‌تری خودِ قرآنند. علی (علیه السلام) در جنگ با

۱- انبیاء: ۷۳

ص:۹۸

نهروانیان فرمود: چرا دنبال قرآن صامت می‌روید، قرآن ناطق منم. (۱)بزرگواری آنان اقتضا می کند که در حق ما گرفتاران، و نیازمندان و واماندگان دعا کنند.

مگر صاحبدلی روزی ز رحمت*** کند در حق درویشان دعایی

باید مَحْرم شد تا توانست دست به ردای کبریایی آنان زد. جُرم و جِرم گناه انسان را با خوبان نامحرم می کند. باید گناهان را شست تا اجازه ورود به حرم را یافت و گرنه صِرف مُحرِم شدن ظاهری کفایت نمی کند. اگر توبه کردی و محرم شدی و به حرم آمدی، مَحْرم خواهی شد؛ آن گاه است که پرده‌ها را کنار می‌زنند و اسرار را می‌نمایانند. آنچه مهم است اجازه ورود به حرم حقیقی است تا آن که وقتی وارد حرم شدی سرّ و اسراری را دریابی.

آنان که وارد وادی رحمت و حریم با حرمتِ خدا می‌شوند، صاحبدلانی هستند که سمیع و بصیرند و با نامحرمان می گویند:

ما سمیعیم وبصیریم و هشیم*** با شما نامحرمان ما خامشیم

بایـد حجاب‌ها را دریـد و انانیت‌ها و عجب و اعجاب به نفس را کنار ریخت و از هر چه غیر اوست عاری شد و با فطرت الهیِ صرف، به وادی اقدس و حرم وارد شد تا محرم سرّگردید و از اسرار لذّت برد.

چیزی که رنگ و صبغه غیر الهی دارد، قابلیت پرواز به

۱- ینابیع المودّه، ج ۱، ص ۲۱۴؛ بحار، ج ۸۲، ص ۱۹۹

ص:۹۹

کوی دوست و دیـار محبوب را نـدارد. مـادامی که خطاب: اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْارْضِ. (۱)گریبانگیر نفس بشـری است کی و کجا می‌تواند رهرو و سالک راه حق باشد.

فطرت بشـر اوّلًا و بالـذات جز به کمـال مطلق، به هیـچ چیز دیگری توجه نـدارد، امـا همین فطرت اگر آلوده به رنگ‌هـای دنیـایی و دام‌های شـیطانی و اسارت‌های ابلیسی گردید، راه کمال بر او بسته می‌شود، مگر آن که رنگ‌ها را بزداید و دام بگسلد و دیواره‌های اسارت را بشکند تا پرواز کند تا بَرِ دوست و به هوای سر کویش پرو بالی بزنند. تا انانیت‌ها هست‌نمی‌شود.

تا خویشتنی به وصل‌جانان نرسی*** خود را به رَه دوست فنا باید کرد

تـا نفس و زمینه پـاک نباشـد، علم نه تنهـا کارگر نیست بلکه حجاب اکبر هم می‌شود. علم آن‌گاه چراغ راه و نور هـدایت است که حق جو باشی و عاشق و دلداده حق. تهذیب نفس، تطهیر قلب و تزکیه جان لازم است تا راهت دهند. باید اشک نیمه شب و التماس و شوق و شـعف را بدرقه این راه کرد تا به رشد و رشادت معنوی دست یافت. باید اقفال قلوب را شـکست و طاهر و مطهَّر شد تا در جرگه مطهّرون در آمد؛ مگر نه آن است که: فِی کِتَابٍ مَکْنُونٍ* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (۲)

همان گونه که به حقیقتِ قرآن جز مطهّرون نمی‌رسند،

۱- توبه: ۳۸

۲- واقعه: ۷۹

ص:۱۰۰

به‌حقیقت ولایت و قرآن ناطق نیز جز مطهّرون نمی‌توانند باریابند.

از میان زائران، جوانان به افق ملکوت نزدیک‌تر و برای وصول به مقامات معنوی موفق ترند؛ زیرا هر روز که از عمر انسان می‌گذرد، دلباختگی به دنیا، سرطان غفلت و قفل شیطانی در وجود انسان محکم‌تر و پر زنگارتر می‌شود.

روشن است که یکی از مکرها و کیدهای شیطان تسویف است؛ یعنی همواره به انسان وعده می‌دهد که بعداً به اصلاح نفس می‌پردازی و توبه می‌کنی. و بدین‌سان، تا زمان پیری انسان را پیش می‌برد و به‌گونه‌ای برنامه ریزی می‌کند که انسان بدون توبه از دنیا برود؛ چرا که او دشمن قسم‌خورده انسان است: قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَاَغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ. (۱)

سعه صدر و بی اعتباری دنیا

همه باید از خالق اسرار بخواهیم که ظرفیت وجودیمان را فراخ و سعه صدرمان را افزون نماید. علی (علیه السلام) فرمود:

انَّ هذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِیةٌ فَخَیرها أَوْعاه. (۲)این‌قلب‌ها ظرف‌هایی هستند که بهترین آنها جادارترینشان است.

جوانی هر انسان، بهار ادراک معارف الهی است وگرنه عمر می‌گذرد و به فرموده امام راحل (قدس سره القدوسی) باید گفت:

۱- ص:۸۲

۲- نهج‌البلاغه، قصارالحکم، ۱۴۷

ص:۱۰۱

از قیل و قال مدرسه‌ام حاصلی نشد*** جزحرف دلخراش پس‌ازآن‌همه خروش (۱)

غرورها و امیدهای کاذب شیطانی است که انسان را به‌وادی حیرت و خسران و حسرت سوق می‌دهد. انسان ابتدافکر می‌کند که دنیا حباب است، بعد می‌بیند آب است‌وسپس می‌بیند سراب است، بعد می‌بیند سراب هم‌خالی از آب است و هیچ است! لذا برخی از اهل معرفت‌فرموده‌اند:

ای هیچ، برای هیچ در هیچ مپیچ، که دنیا همه هیچ اندر هیچ‌است.

پیچیدن دور دنیا فسانه و فسونی است که موجب افسوس است که تارک حقیقی دنیا علی مرتضی (علیه السلام)، در نهج البلاغه شریف، دنیا را تحقیر کرد. قرآن هم فرمود:

... كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً .... (۲)

در این جا مشبّه صعیف‌تر از مشبّه به است، لذا قرآن اعمال‌اهل دنیا را تشبیه به سراب کرد و نفرمود که خود سراب‌است.

مکّه امّ القری

مکّه را بدان جهت امّ‌القری خوانده‌اند که گویا تمام اسرار

۱- دیوان امام خمینی قدس سره

۲- نور: ۳۹

ص:۱۰۲

قری وبلاد در آن نهفته است، نه تنها اسرار زمینی که رموز آسمانی نیزدرآن مستور است. قرآن هم فرمود: ... لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا ... (۱)

کعبه

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کعبه در محاذات بیت المعمور و بیت المعمور در محاذات عرش واقع است (۲)و عرش چون چهار رکن دارد، کعبه نیز مربع ساخته شده است و تسبیحات اربعه که اسلام و نظام هستی مبتنی بر آنهاست، راز تربیع عرش است. آنچه که در عالم طبیعت است الگویی است از عالم مثال و عالم مثال الگویی است از عالم مجردات و بالأخره عالم مجردات الگویی است از اسمای حسنای الهی.

کعبه برابر عوالم بالا تنظیم شده است و تنزل عرش پروردگار است و بیت المعمور در آسمان چهارم است. (۳)

مرحوم حکیم میرفندرسکی گوید:

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی*** صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی (۴)

کسانی که به‌طور شایسته پیرامون کعبه طواف می‌کنند، در عالم مثال، به بیت المعمور صعود کرده‌اند و اگر وظایف آن مرحله را نیز به شایستگی انجام دهند به مقام عرش الهی بار

۱- انعام: ۹۲

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۵۷

۳- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۵۷، باب ۴، ح ۹۶

۴- دیوان میرفندرسکی.

ص:۱۰۳

می‌یابند؛ همان گونه که حارثة بن مالک فرمود: کأنّی أنظر إلی عرش رَبّی وقد وضع للحساب (۱)

خداوند متعال با قرار دادن کعبه به عنوان مطاف انسان‌ها، در واقع خواسته است که انسان‌ها به فرشتگان عرش الهی اقتدا کنند و حق را زمزمه نمایند.

خداوند متعال در آیات آغازین سوره طور سخن از بیت‌المعمور و سقف مرفوع دارد؛ وَالطُّورِ* وَكِتَاب مَسْطُور* فِی رَقّ مَنْشُور* وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ* وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ. (۲)

مرحوم امین الاسلام طبرسی (۳)ذیل آیه و البیت المعمور می‌فرماید: خانه‌ای است در زیر عرش پروردگار و خداوند متعال آن را بر چهار ستون زبرجد قرار داده و از یاقوت پوشانده است. به فرشتگان فرمود عرش را رها نموده بر پیرامون این خانه طواف کنید و فرشتگان از آن پس گرد آن خانه طواف کردند و در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته در آن خانه می‌آیند و می‌روند و دیگر هرگز به آن‌جا باز نمی‌گردند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَ (۴)اساس و بنیان بیت عتیق از طبقه هفتم زمین تا طبقه هفتم آسمان و از روی زمین تا عرش اله است.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴

۲- طور: ۱- ۵.

۳- مجمع البیان، جزء ۲۷

۴- من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۶، باب ابتداء الکعبة و فضلها.

ص:۱۰۴

إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَی السَّمَاءِ (۱)

قال الله تبارک و تعالی:

إِنَّ أَوَّلَ بَیْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ* فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً. (۲)

آیه شریفه با تأکید شروع می‌شود و تعبیر وضع در قبال رفع است و از تعبیر وضع استفاده می‌شود که کعبه تنزل یافته مثال آن چیزی است که در سماء رابع خلق شده است و الا چرا نفرمود: انّ اوّل بیت بُنِیَ أو جُعِلَ و هکذا و در علم ادب ثابت شده است که لام در نفع ناس است کعبه برای منفعت مردم است که در جای دیگر فرمود: لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللهِ فِی أَیَّام مَعْلُومَات .... (۳)

کعبه صدف است

کعبه صدفی است که دُرّ ثمین ولایت را در خود جای داد و تلاش برای رسیدن به کعبه در حقیقت تلاش برای وصال به حق و وصول به ولای علی است؛ زیرا علی مولودی است که شیر توحید را از سینه این مام نوشید و او گوهر این صدف است و روشن است که هر گوهری ارزشمندتر از صدفِ خویش است. به قول عارفی که می‌گفت: شیخ ما رو به کعبه دارد و من دل در نجف؛ چرا که گوهرِ این صدف اکنون در

۱- تهذیب‌الأحکام، ج ۲، ص ۳۸۳

۲- آل عمران: ۹۶

۳- حج: ۲۸

ص:۱۰۵

نجف آرمیده است.

به‌سوی کعبه رود شیخ ومن‌به‌سوی نجف*** به‌حق کعبه که آن جا مراست حق به طرف

تفاوتی که میان من است و او این است*** که من به‌سوی گهر رفته او به‌سوی صدف

امام صادق (علیه السلام) به ابن ابی العوجاء فرمود:

هـذا بیت اسـتعبد الله به عباده لیختبر طاعتهم فی إتیانه فَحَثَّهُم علی تعظیمه وزیارته جعله محلّ انبیاء للمصـلّین له فهو شـعبهٔ من رضوانه وطریق یؤدی إلی غفرانه (۱)

کعبـه در صـورتی شـعبه‌ای از رضـوان خـداست که انسـان صـدف وگـوهر هر دو را قبـول داشـته باشـد پـذیرفته شـده باشـند وگرنه بدون‌گوهر قبل از اسلام هم بود، اما مرکز و جایگاهی برای نصب بت‌ها بود.

معلوم می‌شود که خداونـد متعـال این خـانه را خلق فرمود تـا خلق را به عبـادت وادارد و انسان‌ها را با این عبادت و طاعت بیازمایـد. هـدف از خلقت این بیت این بود که از علی پـذیرایی شود. این خـانه آماده شـد و مادری به حرم آمـد و احساس الم نمود و از فرط حیا دنبال خلوتگه راز می‌گشت، در بارگاه اله دست به دعا برداشت، خدایا! آبرویم را حفظ کن.

چون لایق شأنش نَبُد زایشگهی غیر از حرم*** آمد ندای ادخلی او را ز حیّ ذوالکرم

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۵

ص:۱۰۶

یعنی تو غیر از مریمی بازآ وزین درگه مَرَم*** خاص‌تووفرزند توست رکنومقاموم‌زدلف

این خانه را باید خدا یک روز معماری کند*** آدم بنایش برنهد نوحش پرستاری کند

وانگه خلیلش با پسر تا سقف حجاری کند*** آن‌یک در و بامش نهد وآن نقش وگچکاری کند

هریک ز آباء رسول پس خانه سالاری کند*** کامروز اندر خانه‌اش یک میهمانداری کند (۱)

آری، این همه برای آن است که کعبه یک روز از میهمان خود، علی پذیرایی کند و او را حفظ نماید.

آدم اولین حج‌گزار

آدم (علیه السلام) نخستین حج گزاری بود که بسان فرشتگان بر دور خانه خدا طواف کرد و پس از او فرزندانش به زیارت این خانه پرداختند (۲)، تا این که در عصر حضرت نوح، در اثر طوفان، جای کعبه پوشیده از آب شد و نوح و همراهانش که ۱۵۰ روز در کشتی بودند، به مکه آمدند. چهل روز پیرامون خانه خدا گشت سپس به سوی کوه جودی آمد و در آن جا مستقر گردید. (۳)جایگاه کعبه تا زمان حضرت ابراهیم از نظرها پنهان بود تا این که خداوند متعال محل آن را به ابراهیم نمایاند و ابراهیم از شام حرکت کرد و جبرئیل او را راهنمایی نمود تا به

۱- دیوان شمس اصطهباناتی.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۸

۳- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۴۰

ص:۱۰۷

نشانه‌های حرم و جایگاه خانه رسیدند و مأموریت یافت به کمک اسماعیل دیوارهای کعبه را بالا برند وبیت عتیق را بناکنند؛ وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنْ الْبَیْتِ وَإِسْمَاعِیلُ ... (۱)و آن‌گاه فرمان داد پیرامون آن طواف کنند؛ ... وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ. (۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

انّما أمر الناس ان یأتوا هذه الأحجار فیطوفوا بها ثم یأتونا فیخبرونا بولایتهم ویَعرضوا علینا نصرهم (۳)

هدف آدم، ابراهیم و اسماعیل و ... آن بود که کعبه زیارتگاه و مطاف انسان‌ها گردد و در سایه آن، از درد و رنج یکدیگر آگاه شوند و منافعی هم عاید آنان گردد و رقاء و علوّ روحی نیز پیدا کنند.

احرام

احرام، به معنای داخل شدن در حرم یا حرام نمودن چیزی برمُحرم است. مُحرِم با پوشیدن لباس احرام و نیت و تلبیه بسیاری‌ازمحرّمات را بر خود حرام می‌کند؛ و از آن جمله ترک اعمالی است که جنبه حیوانیت دارد. بدیهی است اعمالی که در شأن حیوانات است با تجرّد و موت اختیاری و سیر الی الله منافات دارد. انسان باید ابتدا محرم شود تا بتواند مُحرم

۱- بقره: ۱۲۷

۲- حج: ۲۹

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴

ص:۱۰۸

شود و گرنه مُجرم را به حرم راهی نیست، مگر آن که جِرم و جُرم را بزدایـد، به‌قول عـارف صـمدانی، ملاـ محسن فیض کاشانی: از هرچه جز عشق رُخَش استغفر الله (۱)

اهل سرّ و رمز و راز و اهل معرفت و شهود آموخته‌اند و گفته‌اند:

چو محرم شدی واقف خویش باش*** که مُحرِم به یک نقطه مُجرِم شود

در اثر گنـاه، نقطه‌ای سـیاه در صـفحه سـفید قلب و صـحیفه عمـل انسـان ظاهر می‌شود. هر چه گناه افزون‌تر گردد نقطه سـیاه گسترده بیشتری می‌یابد تا جایی که:

ثُمَّ کَانَ عَاقِبَةَ الَّذِینَ أَسَاءُوا السُّوءَی أَنْ کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللهِ وَکَانُوا بِهَا یَسْتَهْزِئُون. (۲)

گرچه وصالش نه به کوشش دهند*** آن قدر ای دل که توانی بکوش

طواف

منـاسب است انسـان در حـال طواف خود را به صورت جسـت‌وجو گری درآورد که گویـا حقیقتی را گم کرده و در جسـتوجوی آن است، شاید که در این اشواط و ادوار مکرّر آن حقیقت را دریابد و آن حقیقت گم شده همان ذات اقدس اله است.

۱- دیوان فیض کاشانی.

۲- روم: ۱۰

ص:۱۰۹

انسان طائف و زائر، میهمان خداست و باید در این سفر بکوشد جایزه میهمانی را دریافت کند که همانا سند برائت و نجات از جهنم می‌باشد.

سید الساجدین (علیه السلام) در دعای افتتاح از خدا درخواست می کند:

بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ فَاكْتُبْ لَنَا وَ فِی جَهَنَّمَ فَلا تَجْعَلْنَا وَ فِی عَذَابِکَ وَ هَوَانِکَ فَلا تَبْتَلِنَا وَ مِنَ الضَّرِیعِ وَ الزَّقُّومِ فَلا تُطْعِمْنَا وَ مَعَ الشَّیَاطِینِ فِی النَّارِ فَلا تَجْمَعْنَا وَ عَلَی وُجُوهِنَا (فِی النَّارِ) فَلا تَكْبُبْنَ (۱)

علی‌بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود:

فاذا بلغت الحرم فاغتسل قبل أن تدخل مکّهٔ وامش هنیئهٔ فاذا دخلت مکّهٔ ونظرت الی البیت فقل: الحمدللهِ الّذی عظّمک وکرّمک وجعلک مثابهٔ للناس وأمناً و هدی للعالمین، ثم ادخل المسجد حافیاً و علیک السکینهٔ والوقار ثم تطوف بالبیت تبدء برکن الحجرالأسود وقل: أمانتی أدیتها ومیثاقی تعاهدته لیشهد لی بالموافاهٔ (۲)

این حدیث شریف پیامبر (صلی الله علیه وآله)، هم ادب احرام و هم ادب طواف و استلام حجر را یاد آور می‌شود:

طواف بر گرد بیت الله الحرام، دارای فضیلت بسیار و ارزش والایی است.

مَا مِنْ طَائِف یَطُوفُ بِهَذَا الْبَیْتِ حِینَ تَزُولُ الشَّمْسُ حَاسِراً عَنْ رَأْسِهِ حَافِیاً یُقَارِبُ بَیْنَ خُطَاهُ وَ یَغُضُّ بَصَرَهُ وَ

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۵، ص ۷۹

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۹

ص:۱۱۰

يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِی كُلِّ طَوَاف مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِیَ أَحَداً وَ لا يَقْطَعُ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ لِسَانِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَة سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَة وَ مَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَة وَ رَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَة وَ أَعْتَقَ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَة ثَمَنُ كُلِّ رَقَبَة عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَم وَ شُفِّعَ فِی سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قُضِيَتْ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حَاجَة إِنْ شَاءَ فَعَاجِلَهُ وَ إِنْ شَاءَ فَآجِلَهُ. (۱)

در این حدیث شریف، از مسائل مهم، آن است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: مواظب باشید که در حال طواف به دیگران آزار نرسانید من غیر أن یوذی أحد

نکته دیگر رکن یمانی است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از لحظه‌ای که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید، فرشته‌ای را موکل کرد که در کنار رکن یمانی برای استجابت دعا آمین بگوید؛ یعنی آن‌گاه که به رکن یمانی رسیدی توجه به دعا داشته باش.

راوی می‌گوید از امام صادق شنیدم که فرمود:

انّ ملکاً موکّلا بالرکن الیمانی منذ خلق السموات والارضین لیس له هجر الا التأمین علی دعائکم فلینظر عبد بما یدعو، فقلت له ما الهجیر فقال کلام من کلام العرب أی لیس له عمل. (۲)

و مستحب است که بگویی:

رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِی الْاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۲

ص:۱۱۱

عَذَابَ النَّارِ.

مقام ابراهیم

مقام ابراهیم گواه روشنی است بر توحید و آیتی است از آیات الهی و بیّنه‌ای از بینات.

ابراهیم (علیه السلام) در آن جا ایستاد و مردم را به فرمان خداوند که فرمود: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. (۱)به حج فراخواند. بدین‌سان پای مبارکش در سنگ فرو رفت و اکنون قرن‌ها می‌گذرد و همچنان اثر پای آن پیامبر عظیم الشأن در آن سنگ باقی است: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً .... (۲)و خداوند دستور داد که: ... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى .... (۳)خداوند متعال این اثر را پیوسته حفظ خواهد کرد و این کار بر او دشوار نیست؛ ... وَلَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. (۴)

حجر الأسود

نقطه آغاز و انجام هر طواف حجر الأسود است که در زاویه کعبه، کنار در بیت الله الحرام قرار گرفته است و این علامت، خود آیتی از آیات بیّنات الهی است و برای این که

۱- حج: ۲۷

۲- آل عمران: ۹۷

۳- بقره: ۱۲۵

۴- بقره: ۲۵۵

ص:۱۱۲

طائف و زائر خانه خدا با خدا پیمان ببندد، مستحب است حجر را استلام کند و این استلام به معنای دست دادن با خدا و میثاق بستن با خالق کعبه است.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود::

الحجر یمین الله فمن شاء صافحه به.

الحجر الأسود یمین الله فی أرضه یصافح بها عباده المؤمنین.

طوفوا بالبیت واستلموا الرکن فانّه یمین الله فی خلقه یصافح بها خلقه مصافحهٔ العبد أو الرّجل یشهد لمن استلمه بالموافاهٔ. (۱)

حجرالاسود دست راست خدا در زمین است که استلام آن، مصافحه با پروردگار محسوب می‌شود و این بدان جهت است که خداوند متعال برای آن که در دنیای طبیعت و حسّ، محلّ میثاقی داشته باشد، فرمان داد کعبه را ساختند و در رکنی از ارکان آن، سنگ خاصی را به عنوان یَمِینُ اللهِ فِی ارْضِهِ قرار دادند تا کسی که بر حجرالاسود دست می‌گذارد و استلام می‌کند با دست راست خدا مصافحه کرده باشد. زائر بدین وسیله متعهد می شود و با خدا پیمان می‌بندد که دیگر دست به گناه و معصیت نیالاید و با بیگانه دست خیانت ندهد. ذات اقدس پروردگار منزّه از جسم و ماده است. او مجرد محض است و این با زبان مخاطب سخن گفتن، تشبیه معقول به

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۸

ص:۱۱۳

محسوس است و گرنه او به گونه انسان‌ها دست ندارد تا راست و چپ داشته باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وَ دُخُولِ الْبَیْتِ مُتَحَقِّقاً لِتَعْظِیمِ صَاحِبِهِ وَ مَعْرِفَهِٔ جَلالِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضیً بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ. (۱)

استلام حجر کن و اظهار رضایت نما از قسمتی که خداوند به تو لطف کرده است و در برابر عزّت شکست ناپذیر آن عزیز حقیقی خضوع کن.

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر*** که کریم‌است و رحیم‌است و غفوراست و ودود

امام زین العابدین (علیه السلام) خطاب به شبلی فرمود:

صافحت الحجر ووقفت بمقام ابراهیم و صلّیت به رکعتین؟ قال: نعم، فصاح (علیه السلام) صیحهٔ کاد یفارق الدنیا ثّم قال آه، آه، من صافَحَ الحجرالأسود فقد صافح الله تبارک و تعالی.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

فَالرُّکْنُ الْاسْوَدُ بَابُ الرَّحْمَهِٔ إِلَی الرُّکْنِ الشَّامِیِّ فَهُوَ بَابُ الْانَابَهِٔ وَ بَابُ الرُّکْنِ الشَّامِیِّ بَابُ التَّوَسُّلِ وَ بَابُ الرُّکْنِ الْیَمَانِیِّ بَابُ التَّوْبَهِٔ وَ هُوَ بَابُ آلِ مُحَمَّد (علیهم السلام) وَ شِیعَتِهِمْ إِلَی الْحَجَرِ. (۲)

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

۲- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۶۳۰

ص:۱۱۴

پیامبر (صلی الله علیه وآله):

من فاوضه فانّما یفاوض ید الرحمن.

تفسیر الحدیث هو ان المفاوضهٔ هی المحادثهٔ والمذاکرهٔ لکن استعیرت هنا للمصافحهٔ تشبیهاً لها بالبیعهٔ التی یبایع الانسان غیره ویتلقی ذلک الغیر تلک المبایعهٔ بالقبول فکأنما یتحادثان ویتبادلان القول بالتعهد من طرف والقبول من آخر. (۱)

ابن عباس گوید:

لیس فی الارض من الجنّهٔ الّا الرکن الاسود والمقام فانّهما جوهرتان من جوهر الجنهٔ ولولا ما مسهما من اهل الشرک ما مسهما ذو عاههٔ الّا شفاه الله تبارک وتعالی. (۲)

بی حد و حصر درِ خانه تو را می‌کوبم؛ چرا که امین وحی تو و ولیّ من رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

من قرع باباً ولجّ ولج من طلب شیئاً و جدّ وجد. (۳)

خدایا! مبادا رانده درگاه تو گردم.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری*** عاقبت زان در برون آید سری

چون کشی هر روز از چاهی تو خاک*** عاقبت اندر رسی در آب پاک

۱- السنن الکبری، حدیث ۴۹۷۵

۲- تاریخ ازرقی، ص ۲۴

۳- منیهٔ المرید، شهید ثانی.

ص:۱۱۵

سایه حق بر سر بنده بود*** عاقبت جوینده یابنده بود (۱)

دستور است که در هنگام سعی این نجوا و دعا و مناجات را با ربّ‌الارباب داشته باشی.

یامن أمر بالعفو.

یامن هو أولی بالعفو.

یامن یحب العفو.

یامن یثبت علی العفو- العفو العفو العفو.

یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید اردد علیّ نعمتک واستعملنی بطاعتک ومرضاتک. (۲)

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

مامن بقعهٔ أحبّ إلَیّ من المسعی لأنه یذل فیه کل جبّار. (۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

جعل السّعی بین الصفا والمروهٔ مذلّهٔ للجبارین. (۴)

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

فاذا سعیت بین الصفا والمروهٔ سبعهٔ أشواط کان لک بذلک عند الله عزّوجلّ مثل أجر من حجّ ماشیاً من بلاده ومثل أجر من أعتق سبعین رقبهٔ مؤمنهٔ. (۵)

۱- مثنوی مولوی.

۲- مناسک حج.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱.

۴- همان.

۵- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۴

ص:۱۱۶

تقصیر

زائر در پایان سعی میان صفا و مروه، بر فراز کوه می‌ایستد، تقصیر می‌کند، مو یا ناخن کوتاه می‌کند؛ یعنی خدایا! آرزوهای نفسانی و خواهش‌های حیوانی‌ام را کوتاه و مرا به خودت وصل گردان!

ادب وداع بیت

قلت لأبی عبدالله: فمن أین أودّع البیت؟ قال: تأتی المستجار بین الحجر والباب فتودعه من ثَمّ، ثم تخرج فتشرب من زمزم ثم تمضی، فقلت: أصُبُّ عَلی رأسی فقال: لا تقرب الصّب. (۱)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

فلیکن آخر عهدک بالبیت أن تضع یدک علی الباب وتقول: المسکین علی بابک فتصدق علیه بالجنۀ. (۲)

امام صادق (علیه السلام) همچنین فرمود:

إذا أردت أن تخرج من مکّۀ وتأتی أهلک فودّع البیت وطف بالبیت أسبوعاً وان استطعت أن تستلم الحجر الأسود والرکن الیمانی فی کلّ شوط فافعل والّا فافتح به واختم به فان لم تستطع ذلک فَمُوَسَّعٌ علیک ثم تأتی المستجار فتصنع عنده کما صنعت یوم قدمت مکّۀ وتخیر لنفسک من الدعاء ثمّ استلم الحجر الأسود ثم الصق بطنک بالبیت تضع یدک علی الحجر والأخری مما

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹۰

۲- همان.

ص:۱۱۷

یلی الباب واحمد الله واثن علیه وصلّ علی النبی. (۱)

مناسک حج و عمره مانند دیگر عبادات، انسان ساز است. مناسب است زائر هنگام وداع، حالت بسیار متفاوت نسبت به هنگام ورود به بیت‌الله الحرام داشته باشد و این تفاوت حال و وضع روحی را احساس کند. بزرگان و اولیای دین چنین بودند. آنان وقتی وارد حرم می‌شدند، حالتی داشتند که با هنگام وداع و خروج از مسجدالحرام تفاوت اساسی داشت. خداوند ما را نیز مانند آنان و رهرو راهشان قرار دهد!

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۷.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».